سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند

جزوهٔ آیین دادرسی کیفری ۲

آخرین نسخهٔ بروزرسانی‌شده را از سایت بگیرید چون با توجّه به تغییرات سرفصل‌های جدید، نسخهٔ موجود در وب‌سایت را عوض می‌کنیم!

آخرین بروزرسانی: ۱۴۰۳

دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

به کوشش انور یوسفی

این جزوه، شرحِ روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون کارشناسی ارشد توصیه می‌شود. ده‌ها جزوهٔ سَبُک و روانِ حقوقیِ دیگر که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایتم (www.mollakarimi.ir) بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید! باید بگم که جزواتِ سایتِ MollaKarimi.ir و حتّی **این نوشته دائماً با توجّه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و سرفصل‌ها، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید**. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسمِ کارگاهِ ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام (@vekalatyar) و تلگرامِ ما (@omidmollakarimi) رو دنبال کنید تا کلّی محتوای حقوقیِ خوب رو مشاهده و دریافت کنید.

توجّه: این جزوه برای تدریس در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی توسطِ معلم (امید ملاکریمی) تهیه و تکثیر شده و جنبهٔ انتفاعی نداشته و تکثیر و نسخه‌برداری از آن، بدون قصد سودجویی و «تنها با ذکر منبع» مجاز می‌باشد، در غیر این صورت، قانوناً ضمان‌آور است. نگارنده، سپاسگزارِ خوانندگانی خواهد بود که نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را پیرامون این نوشتار از راه‌های فوق یا ایمیل «mollakarimi.omid@gmail.com» بیان فرمایند.

تبلیغِ خودم! امید ملاکریمی هستم مدرس دانشگاه، عضو هیأت علمی و وکیل پایه یک دادگستری و همینطور تدوین‌کنندهٔ جزوات آزمون‌های حقوقی. می‌خوام یه داستان جالب براتون تعریف کنم، یادمه زمانی که مدرک کارشناسیم رو گرفتم خب اوون موقع مثل الان اینجوری در فضای مجازی فایل‌های صوتی یا جزوات در دسترس نبود؛ یه دوستی داشتم که توی کلاسای یکی از مؤسسات آموزشی که توی تهران بود شرکت کرده بود و سرِ کلاس جزواتی را که اساتید می‌گفتن رو با یه خط خیلی بدی نوشته بود؛ خلاصه من هم که توانِ شرکت در اوون کلاس‌ها در اون زمانُ نداشتم ازش خواهش کردم که کپیِ اونها رو در اختیارم بگذاره، بهم گفت که من اوومدم توی یه خونه‌ای که در شهرستان دارم و برای آزمون وکالت می‌خونم و دسترسی و امکان تهیهٔ کپی ندارم؛ گفت که برو فلان آدرس توی تهران (که آدرس همون مؤسسهٔ آموزشی بود) برو واحدِ انتشاراتش و جزوات رو بِخَر! خوشحال شدم و رفتم اونجا، یه آقای مُسِنّی توی قسمتِ تکثیر یا همون واحد انتشارات اون مؤسسه نشسته بود و تا گفتم جزوهٔ فلان اساتید رو می‌خوام بهم گفت دانشجوی مؤسسه هستی؟ گفتم که نه! گفت ببین پسر جون! اینجا یه مؤسسه است که داره کارِ تجاری انجام می‌ده اینجوری که مثلاً استاد یه جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ای میده به من که تکثیر کنم و بِدَم به دانشجوهای همین مؤسسه که کلاس‌های اوون استاد در اوون درسِ خاص رو شرکت کردن؛ حرفش رو قطع کردم بهش گفتم: «می‌تونم خواهش کنم که همین جزوه‌ها رو به من بدین؟»؛ گفت: «وایسا هنوز حرفم تموم نشده!»؛ گفتم: «ببخشید، بفرمایید!» ادامه داد که «اون استاده که جزوهٔ ۲۰۰ صفحه‌ایِ تایپی را در اختیار دانشجوها قرار داده اینجوری نیست که کلِّ کلید یا فرمول یا دستورالعملِ قبولی رو بِده به دست من که تکثیر شه!» ادمه داد که: «همون استاد به بچه‌ها سرِ کلاس جزوه هم میگه که بنویسن و جزوهٔ دست‌نویس می‌شه مکمل این جزوهٔ تایپی و گفت جالب‌تر اینکه در همین جزوهٔ تایپ‌شده هم ایراداتی وجود داره که سرکلاس به بچه‌ها میگه که اصلاحش کنن!» ادامه داد: «بعله اینجوریاس!»؛ خیلی ناراحت شدم از اینکه چرا باید اوونهایی که به این کلاسا دسترسی دارن یا توان مالی دارن قبول بشن، از طرف دیگه هم از اون دوستم ناراحتم شدم که چرا منو پیچوند! زنگ زدم بهش گفتم ماجرا از این قراره؛ متوجّهِ کاری که باهام انجام داده بود شد، خواست جبران کنه، بهم گفت پاشو بیا اینجا و از جزوات نُت‌برداری کن، البته بازم نگفت که بهت کپی‌ها رو می‌دم! شاید حق داشت چون هزینه کرده بود و نمی‌خواست یه رقیب اضافه بشه! منم که «مُصر بودن» و «پیگیر بودن» اَصَن تو ذاتمه کوبیدم رفتم اونجا؛ پنج ساعت توی راه بودم و خلاصه بهم محبت کرد و سه شبانه روز ازم پذیرایی کرد و یک دونه از این میزهایی که مُلّاها دارن بهم داد که بنشینم و یادداشت‌برداری کنم؛ بعد از اینکه کارَم تموم شد و با اتوبوس در مسیرِ برگشت بودم در حالی که داشتم به انگشت بزرگهٔ دستِ راستم که کبود شده بود (اینقدر که نوشته بودم!) نگاه می‌کردم توی این فکر بودم که اگه یکی این رفیقی که من داشتم رو نداشت و امکان حضور در این کلاس‌ها رو هم به جهت عدم توانایی مالی نداشت مسلّما از پیشرفت باز می‌موند و البته نتیجه، این می‌شد که فقر و زندگی‌کردن توی نقاط دورافتاده و محروم باعث باز موندن آدم‌های مُستعد می‌شه، البته بگذریم که معدود اساتیدی هم هستند که همه چیز رو در مادیات می‌دونن و اونها هم در خصوص عدم پیشرفت این آدم‌های مستعد مسؤولند؛ تو همین فکر بودم که یهو یه جمله از یکی از معلم‌هام یادم اومد، گفته بود که: «اگر با خدا وعده کنی که یه بخشی از کارِت رو در آینده به اونهایی که نیاز به خدمت تو دارن تَبَرُّعاً خیر کنی جواب خوبی می‌گیری»، خلاصه به اون بزرگ‌بابا («خدا» رو می‌گم) قول دادم که اگه قبول بشم یک به دَهِ پولِ حاصله از وکالت یا قضاوت و همینطور یک‌دهم از زمانم رو به تدوینِ جزواتِ رایگان اختصاص بدم؛ اینجوری شد که سالِ بعدش، خبرِ شیرینِ قبولیم رو بعد از مادرم، به خودش (یعنی خدا) دادم و گفتم بهش که: «از فردا، اجرای وَعده‌م رو شروع می‌کنم الان دَه سال از اون روز می‌گذره و من تمامِ جزواتِ موردِ نیاز برای قبولی در آزمون‌های حقوقی رو کامل کردم؛ البته بگم که من نَه یک به دَه؛ بلکه نُه به دَهِ مالَم و وقتم رو به این مهم اختصاص دادم و البته خدا در تمام این سال‌ها آدم‌هایی رو سرِ راهم گذاشت که بهم کمک کردن و وجودشون مایهٔ رحمت بود؛ خلاصه اینکه به گفته قرآن «رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است!» و من دست‌های او را در کلیهٔ امورم دیدم؛ امروز که این متن را برای اولین بار می‌خونید خُرسندم از اینکه جزواتم روزانه هزاران مرتبه دانلود می‌شود و خدا را شاکرم که داوطلبان از کامل‌بودن و بی‌نقص‌بودن اون‌ها صحبت می‌کنن؛ من تردید ندارم که مطالعهٔ جزواتم برای موفقیت در آزمون‌ها (البته در کنار خواندن قانون) کافی است. این جزوات کاملاً رایگان است (و دائماً بروز می‌شه) و یه خواهش از شما دارم که فقط یکی از جزوات رو دانلود کنید و اگه به معجزهٔ اون‌ها پِی بردین اون‌ها رو به دوستان‌تون معرفی کنین، من برای گسترشِ این کارِ خیر به کمک شما نیاز دارم؛ بدون وجود شما مَحاله که به این منابع کنکوری دست پیدا کنند. البته بدونید این کارِ خیرِ شما هم بهتون برمی‌گرده!

ما در سایت mollakarimi.ir، کانال تلگرام «@OmidMollakarimi» و صفحهٔ اینستاگرام «@vekalatyar»، هر آنچه برای قبولی در آزمون‌های حقوقی نیاز است را به شما خواهیم داد! می‌دانیم که داوطلبانِ آزمون‌های حقوقی، زمانی که تصمیم می‌گیرند که شروع به خواندن نمایند در انتخاب منابع سردرگم هستند؛ کاری که ما انجام می‌دهیم این است که اوون منابعی رو که برای قبولی کفایت می‌کند رو به طور رایگان در اختیارتون می‌گذاریم و بهتون اطمینان می‌دیم که نیاز به خواندن منابع متعدد نخواهید داشت. در واقع، صدها داوطلبی که از این خدمات استفاده کردند و جواب گرفتن رو می‌تونیم شاهدِ عملکردِ مثبتمون بدونیم.

تقدیم به تمام کسانی که تا به حال هیچ به آن‌ها تقدیم نشده است؛ تقدیم به گمنامان!

دادرسی: در قسمت دادرسی و محاکمات ۳ مؤلفه وجود دارد:

۱. صلاحیت
۲. تشریفات
۳. اعتراضات

صلاحیت: صلاحیت کیفری توانایی، شایستگی و تکلیف به موجب قانون، به منظور انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به امور کیفری می‌باشد.
قواعد مربوط به صلاحیت از جمله قوانین آمره و مربوط به نظم عمومی است که کلیه مراجع قضایی، اعم از مراجع تعقیب و مراجع حکم موظف به رعایت آن هستند.

انواع صلاحیت در امور کیفری

صلاحیت ذاتی

صلاحیت مراجع کیفری عالی نسبت به تالی و مراجع کیفری که مطابق قانون ملزم به رسیدگی به نوع خاصّی از جرائم هستند، ذاتی می‌باشد. به عنوان نمونه صلاحیت دادگاه‌های کیفری، انقلاب و نظامی نسبت به یکدیگر ذاتی محسوب می‌شوند.
سه عنصر **صنف**، **نوع** و **درجه**، صلاحیت ذاتی مراجع قضایی و غیرقضایی، یا حقوقی و کیفری را از یکدیگر تفکیک می‌نماید.
صنف: مشخص می‌کند رسیدگی به موضوع موردنظر باید توسط مرجع حقوقی، کیفری یا اداری صورت گیرد.
نوع: منظور از نوع یک دادگاه تعیین این نکته است که آیا مرجع مزبور باید یک مرجع عمومی باشد یا اختصاصی. مراجع عمومی مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به کلیه امور را دارند مگر اموری که صراحتاً رسیدگی آن‌ها در صلاحیت مرجع دیگری قرار گرفته باشد. مراجع اختصاصی اصولاً صلاحیت رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر اینکه رسیدگی به امور معینی صراحتاً در صلاحیت آن‌ها قرار گرفته باشد.
درجه: منظور از درجه این است که موضوع مورد نظر در صلاحیت مرجع بدوی است یا مرجع تجدیدنظر.

صلاحیت محلی: توانایی، شایستگی و تکلیف به موجب قانون که به مرجع کیفری **محلِّ وقوعِ جرم** و به منظور انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است؛ به عبارت دیگر، صلاحیت محلی مجوز قانونی است که به دادسرا دادگاه محلِّ وقوعِ جرم به منظور تحقیقات مقدماتی و رسیدگی داده می‌شود.

- ✓ صلاحیت محلی در جرم کلاهبرداری رایانه‌ای

به استناد رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۲۹ مورخ ۹۱/۱۲/۱: «در جرم کلاهبرداری مرتبط با رایانه، هرگاه تمهید مقدمات و نتیجه حاصل از آن در حوزه‌های قضایی مختلف صورت گرفته باشد، دادگاهی که بانک افتتاح‌کننده حساب زیان‌دیده از بزه که پول به طور متقلبانه از آن برداشت شده در حوزه آن قرار دارد، صالح به رسیدگی است.»

- ✓ صلاحیت محلی در جرم مزاحمت تلفنی

به استناد رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۷۲۱ مورخ ۹۰/٤/۲۱: «وقوع بزه مزاحمت برای اشخاص به وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر ـ موضوع ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی ـ منوط به آن است که نتیجه آنکه مقصود مرتکب است محقق گردد، بنابراین در مواردی که اجرای مزاحمت از یک حوزه قضایی شروع و نتیجه آن در حوزه قضایی دیگر حاصل شود، **محل حدوث نتیجه** مزبور، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده نیز همین امر خواهد بود.»

- ✓ صلاحیت محلی در جرم صدور چک بلامحل

به استناد رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٦٦٩ مورخ ۸۳/۷/۲۱: «در رویه متداول سیستم یکپارچه بانک‌ها، به دارندهٔ چک اختیار داده شده است که علاوه بر شعبه افتتاح حساب، وجه آن را از سایر شعب نیز مطالبه نماید؛ بنابراین در صورت مراجعه دارنده چک در مهلت مقرر، به شعب دیگر و صدور گواهی عدم پرداخت از بانک مرجوعٌ‌اِلَیه، بزه صدور چک بلامحل محقق و دادگاه محل وقوع جرم، صالح به رسیدگی خواهد بود.»

صلاحیت محلی با توجه به نوع جرم

جرم مرکب: رویه قضایی دادگاه صالح را دادگاه محل وقوع آخرین جزء که سبب تکمیل آن شده می‌داند.

جرم مستمر: هریک از محل‌هایی که جرم در آن استمرار داشته صالح به رسیدگی هستند و چنانچه یکی از آن‌ها شروع به رسیدگی نماید به دلیل سبق رسیدگی، حق تقدم دارد. در این فرض متهم اگر دستگیر شود دادگاه **محل دستگیری** صالح است.

جرم مقید: محل حدوث نتیجه، محل وقوع جرم محسوب و مناط صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده نیز همین امر خواهد بود.

ترک فعل: در این نوع جرم مکانی که شخص در آنجا موظف به انجام عملی معین بوده ولی از انجام آن خودداری ورزیده است، محل تحقق جرم تلقی می‌شود. «مانند ۱) جرم ترک انفاق که محل وقوع جرم جایی است که نفقه زن باید در آنجا پرداخت شود؛ یعنی اقامتگاه مشترک زوجین ۲) جرم فرار زندانی از مرخصی، محل وقوع جرم زندانی است که وی باید خود را به آنجا معرفی کند.»

صلاحیت شخصی: قانون‌گذار به واسطهٔ برخی ویژگی‌های شخصیتی و جایگاه حقوقی مرتکب جرم قواعد عام صلاحیت، موضوع مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ ق.آ.د.ک را تخصیص زده است؛ به عبارت دیگر صلاحیت شخصی، شایستگی و تکلیف به موجب قانون با در نظر گرفتن شخصیت و جایگاه مرتکب به منظور انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به امور کیفری می‌باشد. در صلاحیت شخصی مرجع کیفری به واسطهٔ شخصیت متهم، صالح به رسیدگی است و در این راستا امکان دارد صلاحیت محلی و در برخی موارد صلاحیت ذاتی نقض گردد.

مهم‌ترین مصادیق صلاحیت شخصی

دادگاه اطفال و نوجوانان: به استناد مادهٔ ۳۰۴ ق.آ.د.ک: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود... .»

- ✓ قانون‌گذار رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام شمسی را با توجه به شخصیت آنان در اجتماع، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان قرار داده است.
- ✓ در مواردی که افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی مرتکب جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین دادگاه انقلاب (در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود) گردند، دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان را صالح دانسته است. مادهٔ ۳۱۵ ق.آ.د.ک به این نکته اشاره دارد: «جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک و همچنین انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود اگر توسط افراد بالغ زیر هجده سال تمام شمسی ارتکاب یابد در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان رسیدگی و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.»

اشخاص و مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری: مادهٔ ۳۰۷ ق.آ.د.ک: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایهٔ قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آنکه رسیدگی به این جرائم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

تبصرهٔ ۱ ـ شمول این ماده بر دارندگان پایه قضایی و افسران نظامی و انتظامی در صورتی است که حسب مورد، در قوه قضاییه یا نیروهای مسلح انجام وظیفه کنند.

تبصرهٔ ۲ ـ رسیدگی به اتهامات افسران نظامی و انتظامی موضوع این ماده که در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح می‌باشد، حسب مورد **در صلاحیت دادگاه نظامی یک یا دو تهران** است.»

- ✓ دلیل چنین رویکردی را می‌توان جلوگیری از رعایت برخی ملاحظات در خصوص این مقامات در مراجع کیفری محل وقوع جرم به واسطهٔ نفوذی که این افراد در آن محل دارند و همچنین حفظ اعتبار حاکمیت دانست.
- ✓ مادهٔ فوق «دادگاه‌های کیفری تهران» اشاره نموده است و برای دیدن انواع دادگاه‌های کیفری، باید به مادهٔ ۲۹۴ ق.آ.د.ک رجوع نمود؛ بنابراین، به جرائم اشخاص مذکور در مادهٔ ۳۰۷ حسب مورد در دادگاه کیفری یک یا دو یا نظامی یک یا دو یا انقلاب تهران رسیدگی می‌شود.

- ✓ در مورد صلاحیت **دادگاه‌های تهران** تفاوتی نمی‌کند که جرم ارتکابی در ارتباط با وظایف شغلی اشخاص فوق باشد یا کاملاً بدون ارتباط با آن باشد.
- ✓ رییس جمهور یکی از اشخاص مشمول مادهٔ فوق است. به موجب مادهٔ ۱۹ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسؤولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رییس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرائم عادی از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد.
تبصره ـ در هر کدام از اتهامات نامبرده رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام گرفته و دادسرا حق دخالت ندارد.»
- ✓ استثناء قسمت اخیر ماده را قانون‌گذار برای موارد خاص، نظیر صلاحیت دادگاه‌های ویژه روحانیت پیش‌بینی نموده است که اصولاً خارج از دادگاه‌های کیفری احصاءشده در مادهٔ ۲۹٤ و تابع آیین‌نامهٔ خاص هستند. در این مورد این دادگاه‌ها نیز اصل بر صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم است، اما به طور استثناء و طبق تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۱۳ آیین‌نامهٔ دادسراها و دادگاه‌های ویژهٔ روحانیت اصلاحی ۱۳۸٤: «کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آن‌ها، معاونان و مشاوران رؤسای سه قوه، سفرا، دادستان و رییس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران و فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها که به لحاظ روحانی بودن نامبردگان فوق پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌گردد و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد.»
- ✓ مادهٔ فوق و تبصرهٔ ۲ آن ناظر به افسران نظامی و انتظامی دارای «درجهٔ سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجهٔ سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل» است. سایر نظامیان دارای درجهٔ سرتیپ دومی که مشمول این ماده قرار نمی‌گیرند تا در تهران محاکمه شوند، مشمول بند «ب» مادهٔ ۵۸۵ ق.آ.د.ک بوده و به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی آن‌ها در دادسرا و دادگاه نظامی مرکز استان رسیدگی می‌گردد.
- ✓ صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرائم اشخاص موضوع مادهٔ فوق اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند. «مادهٔ ۳۰۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ برای صلاحیت استثنایی مقرر در مادهٔ فوق، مرتکب باید یا در زمان ارتکاب جرم تصدی یکی از سمت‌های یادشده را دارا باشد یا در زمان رسیدگی به جرم.

مادهٔ ۳۰۸ ق.آ.د.ک: «رسیدگی به اتهامات **مشاوران وزیران**، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، **فرمانداران**، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران **مراکز شهرستان‌ها** و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری **مرکز استان محل وقوع جرم** است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.»

- ✓ دلیل چنین رویکردی را می‌توان جلوگیری از رعایت برخی ملاحظات در خصوص این مقامات در مراجع کیفری محل وقوع جرم به واسطهٔ نفوذی که این افراد در آن محل دارند و همچنین حفظ اعتبار حاکمیت دانست.
- ✓ مادهٔ فوق «دادگاه‌های کیفری مرکز استان» اشاره نموده است و برای دیدن انواع دادگاه‌های کیفری، باید به مادهٔ ۲۹٤ ق.آ.د.ک رجوع نمود؛ بنابراین، به جرائم اشخاص مذکور در مادهٔ ۳۰۷ حسب مورد در دادگاه کیفری یک یا دو یا نظامی یک یا دو یا انقلاب مرکز استان رسیدگی می‌شود.
- ✓ در مورد صلاحیت دادگاه‌های تهران تفاوتی نمی‌کند که جرم ارتکابی در ارتباط با وظایف شغلی اشخاص فوق باشد یا کاملاً بدون ارتباط با آن باشد.

روحانیون و اشخاص در حکم روحانی: به موجب مادهٔ ۱۳ آیین‌نامهٔ دادسرا و دادگاه ویژهٔ روحانیت: «دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت در موارد ذیل صالح به رسیدگی می‌باشند.
الف ـ کلیهٔ جرائم روحانیون
ب ـ کلیهٔ اعمال خلاف شأن روحانیون

ج ـ کلیهٔ اختلافات محلی مخل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.

د ـ کلیهٔ اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود.»

روحانی: طبق مادهٔ ۱۶ آیین‌نامهٔ دادسرا و دادگاه ویژهٔ روحانیت: «روحانی به کسی اطلاق می‌گردد که ملبس به لباس روحانیت باشد یا در حوزه مشغول تحصیل باشد یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفا روحانی محسوب گردد.»

استثنائات حاکم بر قواعد صلاحیت: طبق مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ ق.آ.د.ک، در امور کیفری اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی در دادسرا و دادگاه محل وقوع جرم است. با این حال بنا بر شرایطی قانون‌گذار با لحاظ اهداف آیین دادرسی کیفری، اصل مذکور را با استثنائاتی همراه ساخته است و انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرم را از دادسرایی به دادسرایی دیگر و یا از دادگاهی به دادگاهی دیگر تغییر داده است.

صلاحیت اضافی: صلاحیت اضافی عبارت است از اعطای شایستگی و توانایی قانونی به دادسرا و دادگاه، در خصوص انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به جرمی **خارج از حوزهٔ قضایی محل وقوع جرم** می‌باشد، به عبارت دیگر دادسرا یا دادگاه با یک صلاحیت اضافی بر صلاحیت سابق خود برای رسیدگی به جرم مواجه می‌شود. موارد و مصادیق صلاحیت را قانون تعیین می‌کند و محاکم حقِّ ایجاد یا لغو صلاحیت اضافی را ندارند.

انواع صلاحیت اضافی

۱. تعدد اتهام و جرم
۲. تعدد متهم و مجرم

تعدد اتهام و جرم: مادهٔ ۳۱۳ ق.آ.د.ک: «به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم‌تر را دارد.»

مادهٔ ۲۸۴ ق.آ.د.ک: «در صورت انتساب اتهامات متعدد به متهم که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، کیفرخواست جداگانه خطاب به هر یک از دادگاه‌های صالح صادر می‌شود.»

فروض تعدد اتهام و جرم

ارتکاب جرائم متعدد، در صلاحیت دادگاه کیفری دو در حوزه‌های قضایی مختلف

شخص (الف) در شهر مشهد اقدام به سرقت اموال شخص (ب) می‌کند و با عزیمت به شهر اصفهان، مرتکب کلاهبرداری از شخص (ج) می‌شود و به منظور فرار از کشور در فرودگاه شیراز با ارائهٔ مدارک جعلی دستگیر می‌شود.

حال سؤال این است که دادسرا و دادگاه‌های شهر مشهد، اصفهان یا شیراز صالح به رسیدگی می‌باشد؟

مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ ق.آ.د.ک به تعیین تکلیف فرض مذکور در خصوص رسیدگی در محاکم و تحقیقات مقدماتی در دادسرا پرداخته است.

مادهٔ ۱۱۶ ق.آ.د.ک، در خصوص تعیین مرجع صالح انجام تحقیقات مقدماتی اتهامات متعدد متهم در حوزه‌های قضایی مختلف بیان داشته است که: «بازپرس در حوزه قضایی محل مأموریت خود با رعایت مفاد این قانون ایفای وظیفه می‌کند و در صورت وجود جهات قانونی در موارد زیر شروع به تحقیق می‌نماید:

الف ـ جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او واقع شود.

ب ـ جرم در حوزه قضایی دیگری واقع گردد و در حوزه قضایی محل مأموریت او کشف یا متهم در آن حوزه دستگیر شود.

پ ـ جرم در حوزه قضایی دیگری واقع شود، اما متهم یا مظنون به ارتکاب جرم در حوزه قضایی محل مأموریت او مقیم باشد.»

مادهٔ ۳۱۰ ق.آ.د.ک تکلیف مراجع قضایی کیفری در مواجه با جرائم ارتکابی در حوزه‌های قضایی متعدد توسط متهم واحد را بدین نحو بیام می‌کند: «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرائم ارتکابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آن‌ها رسیدگی می‌کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد.»

- ✓ اگر پس از تشخیص محل وقوع جرائم متعدد متهم، معلوم شد که آن‌ها در حوزه‌های قضایی مختلف واقع شده‌اند، به منظور اجرای صحیح قواعد تعدد جرم، لازم است که به همهٔ اتهامات متهم در یک دادگاه رسیدگی شود، البته مشروط بر اینکه جرائم مختلف در **صلاحیت ذاتی** دادگاه واحدی باشند. برای تعیین دادگاه صالح از میان چند دادگاهی که جرائم مختلف در آن‌ها واقع‌شده نیز، **محل وقوع مهم‌ترین جرم** باید مورد توجه قرار گیرد.
- ✓ ملاک تشخیص مهم‌ترین جرم برای تعیین دادگاه صالح، **شدت مجازات** هر یک از جرائم و مقایسهٔ آن‌ها است. در جرائم تعزیری، بر اساس طبقه‌بندی هشت‌گانه مذکور در مادهٔ ۱۹ ق.م.ا می‌توان مجازات شدیدتر را تشخیص داد، ولی برای تشخیص مجازات شدیدتر در سایر جرائم (حدی و مستلزم قصاص و دیه) باید به میزان مجازات توجه کرد.
- ✓ اگر جرائم مختلف از نظر اهمیت (شدت مجازات) یکسان باشند، دادگاهی که «**مرتکب در حوزهٔ آن دستگیر می‌شود،** به همهٔ آن‌ها رسیدگی می‌کند». با اطلاق حکم این قسمت از ماده، محل دستگیری متهم ملاک است و تفاوتی نمی‌کند که متهم در آن محل جرمی هم مرتکب شده یا نشده باشد. منوط کردن صلاحیت دادگاه محل دستگیری به اینکه لزوماً متهم در آن محل جرمی هم مرتکب شده باشد، پاسخی برای فرضی که وی در محلی غیر از محل وقوع جرم دستگیر شده باشد، ارائه نمی‌دهد و قسمت اخیر مادهٔ ۳۱۰ ق.آ.د.ک نیز در این باره راه‌گشا نخواهد بود.
- ✓ حکم مادهٔ فوق در خصوص رسیدگی به اتهامات متعدد، در مورد صلاحیت دادسرا نیز اجراء شده و تحقیقات مقدماتی نسبت به همهٔ جرائم در دادسرایی انجام می‌شود که مهم‌ترین جرم در حوزهٔ آن واقع شده باشد.
- ✓ بنابراین در مواجهه با ارتکاب جرائم متعدد توسط متهم واحدی که جرائم به وقوع پیوسته در صلاحیت دادگاه کیفری دو در حوزه‌های قضایی مختلف می‌باشد، دادسرا و دادگاه حوزهٔ قضایی مهم‌ترین جرم به وقوع پیوسته، صالح به رسیدگی خواهد بود.

ارتکاب جرائم متعدد، برخی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و برخی در صلاحیت دادگاه کیفری دو

شخص (الف) در شهر تهران مرتکب کلاهبرداری از شخص (ب) می‌شود و شخص (ج) که از اقوام شخص (ب) می‌باشد. برای اخذ وجوه متعلق به وی به دنبال شخص (الف) می‌رود و پس از مشاجرهٔ لفظی و درگیری با وی، شخص (الف) در شهر تهران شخص (ج) را به قتل می‌رساند.

در فرض فوق شخص (الف) مرتکب جرائم متعددی در یک حوزهٔ قضایی شده است که رسیدگی به جرم کلاهبرداری در صلاحیت دادگاه کیفری دو تهران و رسیدگی به جرم قتل عمدی در صلاحیت دادگاه کیفری یک تهران می‌باشد. حال با در نظر گرفتن اصل رسیدگی توأمان، کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟

تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۱٤ ق.آ.د.ک به این سؤال پاسخ داده است و در این رابطه بیان می‌دارد: «هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرائم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود.»

ارتکاب جرائم متعدد، برخی در صلاحیت دادگاه کیفری یک و برخی در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان: شخص (الف) که کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی دارد، در تهران مرتکب قتل عمدی و سرقت ساده می‌گردد. رسیدگی به اتهامات شخصِ مذکور، به استناد مادهٔ ۳۱۵ و تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۱٤ ق.آ.د.ک، در «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرائم نوجوانان» صورت می‌گیرد.

ارتکاب جرائم متعدد، برخی در صلاحیت دادگاه انقلاب و برخی در صلاحیت دادگاه نظامی و برخی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری: پاسخ به این فرض در مادهٔ ۳۱٤ ق.آ.د.ک چنین بیان شده است: «هر کس متهم به ارتکاب جرائم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به **مهم‌ترین** اتهام را دارد، محاکمه می‌شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می‌شود. در صورتی‌که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه انقلاب، نظامی، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می‌شود.»

به عنوان مثال چنانچه شخص (الف) که نظامی است در اثناء خدمت و در حین وظیفه و بازرسی وسیلهٔ نقلیهٔ شخص (ب) و کشف یک تن مواد مخدر صنعتی، با اخذ مبلغی پول وی را از دست دیگر مأموران فراری می‌دهد. سپس با انگیزهٔ ربودن مواد از شخص (ب) و فروش آن به دیگران به تعقیب او می‌پردازد و در محل خالی از سکنه با او درگیر و شخص (ب) را به قتل می‌رساند و با برداشتن مواد مخدر اقدام به فرار می‌نماید و یک

روز بعد در حالی که قصد فروش مواد مخدر را به شخص (ج) دارد دستگیر می‌شود. شخص نظامی (الف) مرتکب جرائم ارتشاء، سرقت، قتل عمدی و در معرض فروش قراردادن یک تن مواد مخدر صنعتی شده است. جرائم ارتکابی از حیثِ اهمیت عبارت‌اند از:

۱. جرم در معرض فروش قراردادن یک تن مواد مخدر صنعتی در صلاحیت دادگاه انقلاب
۲. جرم قتل عمدی در صلاحیت دادگاه کیفری یک
۳. جرم ارتشاء در صلاحیت دادگاه نظامی (به دلیل اینکه در حین خدمت بوده)
٤. جرم سرقت در صلاحیت دادگاه کیفری دو (به جهت آنکه از جرائم خاص نظامی و در حین وظیفه نظامی نبوده است.)

بر اساس مادهٔ ۳۱٤ ق.آ.د.ک چون جرائم مذکور در صلاحیت ذاتی محاکم مختلف است، لذا ابتدا به جرم در معرض فروش قراردادن یک تن مواد مخدر صنعتی در دادگاه انقلاب و سپس به جرائم قتل عمدی و سرقت در دادگاه کیفری یک و در نهایت به جرم ارتشاء در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود.

تعدد متهم: با عنایت به مواد قانون آیین دادرسی کیفری باید بین با عنایت به مواد قانون آیین دادرسی کیفری باید بین ۲ حالت قائل به تفکیک شد:

حالت اول جرائمی که رفتار مجرمانه با فعل یک نفر محقق می‌گردد، مانند جرم قذف یا شرب خمر

حالت دوم: جرائمی که رفتار مجرمانه با فعل دو یا چند نفر محقق می‌گردد، مانند زنا یا رابطهٔ نامشروع

مطابق مادهٔ ۳۱۱ ق.آ.د.ک، در هر دو حالت فوق، شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام **متهم اصلی** را دارد.

در جرائم **سازمان‌یافته** دادگاه صالح دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به متهم اصلی «سر دسته» را دارد.

فروض تعدد متهم:

یکی از شرکا یا معاونان جزء مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری باشند: اگر متهم اصلی از مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ ق.آ.د.ک باشد، مطابق مادهٔ ۳۱۱ ق.آ.د.ک به اتهامات شرکا و معاونین نیز به ترتیب در دادگاه کیفری تهران و دادگاه کیفری مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود.

اگر شرکا و معاونان جرم جزء مقامات مذکور در مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ ق.آ.د.ک باشند، مطابق تبصرهٔ مادهٔ ۳۱۱ ق.آ.د.ک رسیدگی به اتهام سایر متهمان در دادگاه کیفری تهران و یا دادگاه کیفری مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می‌شود.

تبصرهٔ مادهٔ ۳۱۱ ق.آ.د.ک: «هرگاه دو یا چند نفر متهم به مشارکت یا معاونت در ارتکاب جرم باشند و یکی از آنان جزء مقامات مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون باشد، به اتهام همه آنان، حسب مورد، در دادگاه‌های کیفری تهران و یا مراکز استان رسیدگی می‌شود و چنانچه افراد مذکور در مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) این قانون در ارتکاب یک جرم مشارکت یا معاونت نمایند به اتهام افراد مذکور در ماده (۳۰۸) نیز حسب مورد در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می‌شود.»

یکی از شرکا، معاونان یا متهم اصلی طفل یا نوجوان باشد: در این فرض به جای آنکه به اتهامات تمامی این اشخاص در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان و به جرائم بزرگسالان در دادگاه صالح رسیدگی خواهد شد.

مادهٔ ۳۱۲ ق.آ.د.ک در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، **فقط** به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»

البته باید توجه داشت که در جرائمی که رفتار مجرمانه با فعل دو یا چند نفر محقق می‌گردد و یکی از متهمان اصلی طفل یا نوجوان باشد، چون به استناد رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ٥٤۹ مورخ ٦۹/۱۲/۲۱ «جرمی که تحقق آن منوط به فعل دو نفر باشد **جرم واحد** است» به اتهامات تمامی متهمان باید در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی شود.

تبصرهٔ مادهٔ ۳۱۲ ق.آ.د.ک در این خصوص بیان می‌دارد: «در جرائمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرائم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است»

احاله: گاهی اوقات برای رعایت بعضی مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی رسیدگی به امر کیفری از مرجعی که حسب قانون **صلاحیت محلی** برای رسیدگی به آن را دارد به یک مرجع دیگر که هم‌عرض آن است پرونده ارجاع می‌شود، این امر را احالهٔ دعوای کیفری می‌گویند؛ به عبارت دیگر احاله، اعطاء و سپردن تحقیقات و رسیدگی به اتهام و یا جرم از دادسرا یا دادگاه صالح به دادسرا یا دادگاهی که صلاحیت محلی برای رسیدگی به آن جرم را ندارد، به موجب قانون می‌باشد. احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی یا مدعی خصوصی شود.

شرایط احاله: مادهٔ ٤١٨ ق.آ.د.ک به بیان شرایط احاله به این شرح بیان شده است: «در هر مرحله از رسیدگی کیفری، احاله پرونده از یک حوزهٔ قضایی به حوزهٔ قضایی دیگر **یک استان**، حسب مورد، به درخواست دادستان یا رییس حوزهٔ قضایی مبدأ و موافقت **شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان** و از حوزه قضایی **یک استان به استان دیگر** به تقاضای همان اشخاص و موافقت **دیوان‌عالی کشور** صورت می‌گیرد.
تبصره ـ در مورد جرائم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، احاله حسب مورد به درخواست دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی استان با موافقت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام می‌شود.»

- ✓ احالهٔ پرونده از یک حوزهٔ قضایی به حوزهٔ قضایی دیگر یک استان

در این مورد احاله به درخواست دادستان یا رییس حوزهٔ قضایی مبدأ و موافقت شعبهٔ اول تجدیدنظر انجام می‌شود.
برای مثال، احالهٔ پروندهٔ از حوزهٔ قضایی شهریار به حوزهٔ قضایی اسلامشهر حسب مورد به درخواست دادستان یا رییس حوزهٔ قضایی شهرستان شهریار و موافقت شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران انجام می‌شود.

- ✓ احالهٔ پرونده از حوزهٔ قضایی یک استان به استان دیگر

در این مورد احاله به درخواست دادستان یا رییس حوزهٔ قضایی مبدأ و موافقت دیوان عالی کشور انجام می‌شود.
برای مثال، احالهٔ پرونده از حوزهٔ قضایی استان اصفهان به حوزهٔ قضایی استان فارس، حسب مورد به درخواست دادستان یا رییس حوزهٔ قضایی استان اصفهان و موافقت دیوان عالی کشور انجام می‌شود.

- ✓ احالهٔ پرونده مطروحه در دادسرا یا دادگاه نظامی

در این مورد احاله حسب مورد به درخواست دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی استان با موافقت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام می‌شود.

- ✓ احالهٔ پروندهٔ مطرح در دادسرا و یا دادگاه ویژهٔ روحانیت

مادهٔ ۳۰ آیین‌نامهٔ دادسراها و دادگاه‌های ویژهٔ روحانیت: «احاله پرونده از حوزه‌ای به حوزه قضایی دیگر در اختیار دادستان منصوب خواهد بود»

موارد احاله: مادهٔ ۴۱۹ ق.آ.د.ک ۲ مورد از موارد احاله را بدین بیان می‌دارد: «احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد:
الف- متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.
ب - محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به‌نحوی که دادگاه دیگر به‌علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسان‌تر بتواند به‌موضوع رسیدگی کند.
تبصره ـ احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی و یا مدعی خصوصی شود.»
مادهٔ ٤٢٠ ق.آ.د.ک ۲ مورد از موارد احاله را بدین بیان می‌دارد: «علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، به‌منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به **پیشنهاد رییس قوه قضاییه** یا **دادستان کل کشور** و تجویز **دیوان‌عالی کشور**، رسیدگی به حوزه قضایی دیگر احاله می‌شود.
تبصره ـ در جرائم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، رییس این سازمان می‌تواند به‌منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده را به حوزه قضایی دیگر احاله کند.»
موارد و مصادیق احاله به استناد مواد فوق به شرح ذیل است:

۱. اقامت متهم یا بیشتر متهمان در حوزهٔ دادگاه دیگری باشد.
۲. دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح و نزدیک بودن محل وقوع جرم به دادگاه دیگر که این امر سهولت رسیدگی در دادگاه غیرصالح اما نزدیک به محل وقوع جرم را فراهم سازد.
۳. به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی صرفاً با پیشنهاد **رییس قوهٔ قضاییه** یا **دادستان کل کشور** و **تجویز دیوان عالی کشور.**

حلِّ اختلاف در صلاحیت: مادهٔ ۳۱۷ ق.آ.د.ک: «حلِّ اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است و حل اختلاف بین دادسراها مطابق قواعد حل اختلاف دادگاه‌هایی است که دادسرا در معیت آن قرار دارد.»

- ✓ تعارض صلاحیت عبارت از این است که دو دادگاه نسبت به یک جرم، هم‌زمان از خود به نفع دیگری نفی صلاحیت کرده «تعارض منفی» یا نسبت به یک جرم هریک هم‌زمان خود را صالح به رسیدگی بداند «تعارض مثبت»
- ✓ در صورت تعارض صلاحیت محلی میان دو دادگاه، مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر استان است مگر اینکه این دو دادگاه در حوزه یک استان نباشند که در این صورت، حل اختلاف در دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.
- ✓ در صورت تعارض صلاحیت ذاتی، مرجع حل اختلاف همیشه دیوان عالی کشور است.
- ✓ همیشه حل اختلاف توسط مرجعی صورت می‌گیرد که نسبت به طرفین اختلاف مرجع بالاتر محسوب می‌شود. اگر دو طرف اختلاف، یکی مرجع عالی و دیگری مرجع تالی یا پایین باشد، نظر مرجع عالی در تشخیص صلاحیت برای مرجع دیگر لازم‌الاتباع است.
- ✓ اختلاف صلاحیت میان دادگاه‌های کیفری یک و دو، اختلاف در صلاحیت ذاتی **نیست**.
- ✓ اختلاف صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو:
  ۱. یک استان: دادگاه تجدیدنظر همان استان
  ۲. دو استان: دیوان عالی کشور

اصول صلاحیت در امور کیفری

- ✓ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر مرجع قضایی نسبت به پروندهٔ کیفری با همان مرجعی قضایی است که پرونده به آن ارجاع شده است.
- ✓ نخستین اقدام هر مرجع قضایی بررسی و تعیین صلاحیت آن مرجع نسبت به پروندهٔ ارجاع شده است.
- ✓ در صورت تشخیص عدم صلاحیت از سوی مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به پروندهٔ کیفری، مرجع مذکور مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت می‌باشد.
- ✓ در صورتی که پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت یا جهت حلِّ اختلاف در صلاحیت به مرجع قضایی دیگری ارسال شود، پرونده باید خارج از نوبت رسیدگی شود.
- ✓ اختلاف در صلاحیت میان مراجع عالی و تالی قابل‌تصور نیست، به عبارت بهتر همیشه نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.
- ✓ رأی مرجع قضایی صالح در خصوص حلِّ اختلاف، قطعی و لازم‌الاتباع است.
- ✓ مرجع حلِّ اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های انقلاب، نظامی و اطفال و نوجوانان با یکدیگر یا با دادگاه کیفری یک و دو دیوان عالی کشور است.
- ✓ مرجع حلِّ اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی یا انقلاب یا نظامی با مراجع غیرقضایی دیوان عالی کشور می‌باشد.
- ✓ قواعد مربوط به صلاحیت از جمله قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی بوده و رعایت آن برای مراجع قضایی لازم است.
- ✓ عدم رعایت صلاحیت ذاتی یا محلی همواره موجب بی‌اعتباری آراء و تصمیمات مرجع غیر صالح بوده و حتی در صورت درستی این تصمیمات در ماهیت قضیه، هر رأیی که از دادگاه فاقد صلاحیت صادر شده باشد باید در مرجع بالاتر نقض شود.
- ✓ نکته مهم: تمامی قواعد و اصول حاکم بر حلِّ اختلاف در صلاحیت که در خصوص دادگاه‌ها بیان شد، در رابطه با دادسراها مجری است.

انواع دادگاه‌های کیفری

۱. **دادگاه عمومی**
۲. **دادگاه اختصاصی**

دادگاه‌های عمومی: دادگاه‌های عمومی کیفری مراجعی هستند که صلاحیت رسیدگی به تمامی جرائم را دارند، مگر آن دسته از جرائمی که به موجب قانون رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری دیگری قرار گرفته باشد.

انواع دادگاه عمومی

۱. **دادگاه کیفری دو**
۲. **دادگاه کیفری یک**

دادگاه کیفری دو: اصل بر این است که تمامی پرونده‌های کیفری در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود. مادهٔ ۳۰۱ ق.آ.د.ک به این اصل اشاره دارد: «دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد، مگر آنچه به موجب قانون در صلاحیت مرجع دیگری باشد.» با این حال، جرائمی مانند افتراء یا تصرف عدوانی پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و صدور کیفرخواست، در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود.

ساختار دادگاه کیفری دو

مادهٔ ۲۹۵ ق.آ.د.ک: «دادگاه کیفری دو با حضور رییس **یا** دادرس علی‌البدل «وحدت قاضی» در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود.»
مادهٔ ۲۹۹ ق.آ.د.ک: «در صورت ضرورت به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزهٔ بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.
تبصرهٔ ۱ ـ به تشخیص رییس قوه قضاییه، تشکیل دادگاه عمومی بخش در شهرستان‌های جدید که به لحاظ قلّت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد بلامانع است.
تبصرهٔ ۲ ـ به تشخیص رییس قوه قضاییه، در حوزه قضایی بخش‌هایی که به لحاظ کثرت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورت ایجاب می‌کند، تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.»

- ✓ دادگاه‌های کیفری مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری اصولاً در حوزهٔ قضایی شهرستان یا مرکز استان تشکیل می‌شوند، نه در حوزهٔ قضایی بخش. اگر در یک حوزهٔ قضایی بخش، به دلیل وسعت و جمعیت آن، تأسیس دادگاه در محل ضرورت داشته باشد، استثنائاً، دادگاهی تشکیل و با نام «دادگاه عمومی بخش» و با صلاحیت «دادگاه کیفری دو» فعالیت می‌کند. این دادگاه می‌تواند در شهرستان‌های جدید که به لحاظ قلّت میزان دعاوی حقوقی و کیفری، ضرورتی به تشکیل دادگستری نباشد، تشکیل گردد.
- ✓ در حوزهٔ قضایی بخش، رییس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی بخش، تحقیقات مقدماتی جرائم داخل در صلاحیت خود را نیز انجام می‌دهد.

دادگاه کیفری یک

مادهٔ ۳۰۲ ق.آ.د.ک صلاحیت دادگاه کیفری یک را این گونه بیان کرده است: «به جرائم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:
الف ـ جرائم موجب مجازات سلب حیات
ب ـ جرائم موجب حبس ابد
پ ـ جرائم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات **عمدی** علیه تمامیت جسمانی با میزان **نصف دیه** کامل یا بیش از آن
ت ـ جرائم موجب مجازات تعزیری **درجه سه و بالاتر**
ث ـ **جرائم سیاسی و مطبوعاتی**»

- ✓ بند «الف» مادهٔ فوق تصریح به میزان مجازاتِ رفتار ارتکابی، فارغ از شرایط خاص هر پرونده دارد. برای مثال، در صورت ارتکاب قتل عمدی، پرونده در دادگاه کیفری یک مطرح می‌شود و سایر جهات موجود از قبیل اعلام گذشت اولیاء دم، رابطهٔ ابوّت و مواردی دیگر تأثیری در تغییر مرجع صالح رسیدگی ندارد، به عبارتی دیگر، مجرد وقوع جرم و میزان مجازات قانونی آن ملاک تعیین صلاحیت دادگاه کیفری یک خواهد بود.
- ✓ بند «ب» مادهٔ فوق به جرائمی مانند، مجازات مکرِه در قتل مادهٔ ۳۷۵ ق.م.ا و مجازات تکرار سرقت حدی در مرتبهٔ سوم اشاره دارد.
- ✓ بند «پ» مادهٔ فوق به مجازات جرائمی از قبیل **سرقت** و **محاربه** اشاره دارد.
- ✓ تعریف جرم سیاسی مندرج در بند «ث» مادهٔ فوق در مادهٔ ۱ و ۲ قانون جرم سیاسی چنین تعریف شده است: مادهٔ ۱: «هر یک از جرائم مصرح در مادهٔ (۲) این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه‌زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.»
- ✓ مادهٔ ۲: «جرائم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در مادهٔ (۱) این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند.

الف ـ توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رییس‌جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسؤولیت آنان

ب ـ توهین به رییس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات

پ ـ جرائم مندرج در بندهای (د) و (هـ) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷

ت ـ جرائم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات

ث ـ نشر اکاذیب»

- ✓ جرم مطبوعاتی مندرج در بند «ث» مادهٔ فوق به جرائمی اطلاق می‌شود که در فصل ششم «قانون مطبوعات» ذکر شده است.
- ✓ علاوه بر موارد مندرج در مادهٔ فوق، جرم **تأمین مالی تروریسم** به استناد مادهٔ ۹ قانون تأمین مالی تروریسم در دادگاه کیفری یک مرکز استان رسیدگی می‌شود.

ساختار دادگاه کیفری یک

مادهٔ ۲۹۶ ق.آ.د.ک ساختار دادگاه کیفری را چنین بیان کرده است: دادگاه کیفری یک دارای رییس **و** دو مستشار است (تعدد قاضی) که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد. در صورت عدم حضور رییس، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضائی بیشتری دارد.

تبصره ۱ ـ دادگاه کیفری یک در **مرکز استان** و به تشخیص رییس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. در حوزه‌هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرائم موضوع صلاحیت آن در نزدیک‌ترین دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می‌شود.

تبصره ۲ ـ دادرس علی‌البدل حسب مورد می‌تواند به جای رییس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رییس‌کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاه‌های تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند بلامانع است.»

- ✓ دادگاه کیفری یک با نظام تعدد قاضی اداره می‌شود.
- ✓ دادگاه کیفری یک از لحاظ اداری تحت ریاست رییس کل دادگستری استان می‌باشد.

دادگاه‌های اختصاصی: این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارند، مگر آن دسته جرائمی که رسیدگی به آن‌ها، صرفاً از سوی قانون، در صلاحیت دادگاه‌های مذکور قرار داده شده باشد.

انواع دادگاه اختصاصی

1. **دادگاه انقلاب**
2. **دادگاه نظامی**
3. **دادگاه اطفال و نوجوانان**
4. **دادگاه ویژهٔ روحانیت**

دادگاه انقلاب: دادگاهی اختصاصی است که فقط صلاحیت رسیدگی به جرائم مندرج در مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک را دارد.

صلاحیت دادگاه انقلاب

۱. جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
۲. اقدام مسلحانه یا احراق یا تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
۳. محاربه، إفساد فی‌الارض و بغی «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
٤. تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با نظام «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
۵. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
٦. **تمام** جرائم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»
۷. قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل «مادهٔ ۳۰۳ ق.آ.د.ک»

۸. جرائم مطروحه در قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند. «مادهٔ ۱۱ این قانون»
۹. جرائم مطرح در قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی «تبصرهٔ ٦ مادهٔ ۳ این قانون»
۱۰. جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور با وجود شرایط مصرّح در مادهٔ ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور «تبصرهٔ ٦ مادهٔ ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی»
۱۱. دعاوی مربوط به اصل ٤۹ قانون اساسی
۱۲. رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. «مادهٔ ٤٤ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز»

ساختار دادگاه انقلاب: مادهٔ ۲۹۷ ق.آ.د.ک ساختار دادگاه انقلاب را چنین بیان نموده است: «دادگاه انقلاب در **مرکز هر استان** و به تشخیص رییس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون دارای رییس و دو مستشار است «تعدد قاضی» که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رییس **یا** دادرس علی‌البدل یا یک مستشار تشکیل می‌شود.
تبصره ـ مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب، در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند جاری است.»

- ✓ جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده (۳۰۲) اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری یک هستند که به حکم مادهٔ فوق، دادگاه انقلاب در هنگام رسیدگی به آن‌ها دارای رییس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت دارد. این مطلب دلالت بر این دارد که اگر جرائم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب یکی از مجازات‌های مذکور را به دنبال داشته باشد، در تعارض صلاحیت دادگاه انقلاب و کیفری یک، قانون‌گذار رأی به صلاحیت دادگاه انقلاب داده است.
- ✓ سایر موضوعاتی که در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار دارد، به صورت **وحدت قاضی**، با حضور رییس یا دادرس علی‌البدل یا توسط یک مستشار رسیدگی می‌شود.
- ✓ منظور از مقررات دادرسی مذکور در تبصره مادهٔ فوق، مواد مندرج در سه مبحث ذیل فصل چهارم از بخش سوم قانون آیین دادرسی کیفری، شامل مواد ۳۸۲ تا ٤۰۵ می‌باشد.
- ✓ ماده ٤٤ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز **سازمان‌یافته** و **حرفه‌ای**، قاچاق کالاهای **ممنوع** و کالا و ارز مستلزم حبس یا انفصال از خدمات دولتی، در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. (سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت **سازمان تعزیرات حکومتی** است.)
- ✓ به استناد تبصره ٤ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۳۹۲) رسیدگی به قاچاق **مشروبات الکلی** و قاچاق **تجهیزات دریافت ماهواره به طور غیر مجاز که از مصادیق کالاهای ممنوعه است** و به استناد ماده ٤٤ همین قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد.
- ✓ منظور از قاچاق سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل **واردکردن** آن‌ها به کشور یا **خارج نمودن** آن‌ها از کشور به طور غیرمجاز است. لذا به نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور خرید و فروش، حمل و نقل، مخفی‌کردن و نگاهداشتن سلاح، مهمات، اقلام و مواد تحت کنترل به طور غیر مجاز از شمول عنوان قاچاق خارج و رسیدگی به این جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی است.

دادگاه نظامی: اصل یکصد و هفتاد و دوم: «برای رسیدگی به جرائم مربوط به **وظایف خاص نظامی یا انتظامی** اعضاء ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که **در مقام ضابط دادگستری** مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود... .»

صلاحیت دادگاه نظامی: مادهٔ ۵۹۷ ق.آ.د.ک: «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به‌جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضائی رسیدگی می‌شود.
تبصرهٔ ۱ ـ رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند در دادگاه‌ها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است.

تبصرهٔ ۲ ـ منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسؤولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات به عهده آنان است مرتکب گردند.

تبصرهٔ ۳ ـ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال در دادگاه نظامی **نمی‌شود**.

تبصرهٔ ۴ ـ جرم در مقام ضابط دادگستری، جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرائم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضائی دادگستری مرتکب می‌شوند.»

- ✓ ملاک صلاحیت دادگاه نظامی، داشتن سمت‌های نظامی در **زمان ارتکاب جرم** است و نه در زمان رسیدگی و صدور حکم. به همین علت است که رهایی از خدمت نافی صلاحیت دادگاه نظامی در رسیدگی به جرائم نظامیان حین اشتغال نیست.
- ✓ رفتار مجرمانه به وقوع پیوسته از وظایف خاص نظامی و انتظامی مرتکب باشد.
- ✓ رفتار مجرمانهٔ فوق از سوی اعضای نیروهای مسلح در مقام ضابط دادگستری نباشد.

اعضای نیروهای مسلح: مادهٔ ۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح: «دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار «نظامی» خوانده می‌شوند رسیدگی می‌کنند:

الف ـ کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ب ـ کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته.

ج ـ کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د ـ کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته.

هـ ـ کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و ـ کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز ـ محصلان ـ موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح ـ مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

ح ـ کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

تبصرهٔ ۱ ـ جرائم نظامی و انتظامی کارکنان مذکور که در سازمان‌های دیگر خدمت می‌کنند در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

تبصرهٔ ۲ ـ رهایی از خدمت مانع رسیدگی به جرائم زمان اشتغال نمی‌شود.»

ساختار دادگاه نظامی

- ✓ **در مرکز هر استان**، سازمان قضائی استان متشکل از دادسرا و دادگاه‌های نظامی است. «مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ در شهرستان‌ها در صورت نیاز، دادسرای نظامی ناحیه تشکیل می‌شود. حوزه قضائی دادسرای نظامی نواحی به تشخیص رییس قوه قضائیه تعیین می‌شود. «مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادستان نظامی استان بر اقدامات قضات دادسرای نظامی ناحیه از حیث وظایفی که بر عهده دارند، نظارت دارد و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید. «تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ رییس دادسرای نظامی ناحیه که معاون دادستان نظامی مرکز استان است. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ رییس دادسرای نظامی ناحیه علاوه بر نظارت قضائی، بر امور اداری نیز ریاست دارد. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ حوزهٔ قضائی هر استان به تعداد لازم شعب دادگاه و دادسرا و نیز تشکیلات مورد دارد. «تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۵۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ رییس سازمان قضائی استان، رییس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر نظامی است. «مادهٔ ۵۷۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ رییس سازمان قضائی استان بر کلیه شعب دادگاه و دادسرای نظامی استان نظارت و ریاست اداری دارد. «مادهٔ ۵۷۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ تصدی امور اداری در غیاب رییس سازمان با معاون وی و در غیاب آن‌ها با دادستان نظامی استان است. «مادهٔ ۵۷۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ وظایف، اختیارات، صلاحیت و تعداد اعضای دادگاه‌های نظامی دو، نظامی یک و تجدیدنظر نظامی همان است که در مورد دادگاه‌های کیفری دو، کیفری یک و تجدیدنظر استان مقرر شده است. (مادهٔ ۵۸۳)

- ✓ به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشند که در صلاحیت سازمان قضایی است در **دادسرا و دادگاه نظامی تهران** رسیدگی می‌شود.
- ✓ به جرائم نظامیان کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضایی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوان در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.
- ✓ در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی زمان جنگ و سایر مراجع قضایی نظامی در یک حوزه قضایی: نظر دادگاه نظامی زمان جنگ متبع است.
- ✓ رسیدگی به دعوای خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

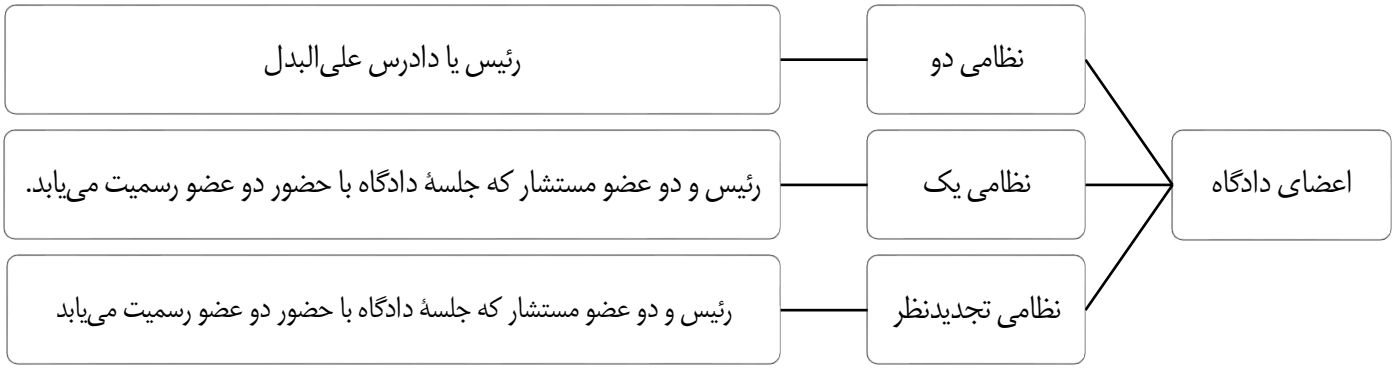

انواع دادگاه نظامی «مادهٔ ۵۸۲ ق.آ.د.ک»

۱. دادگاه نظامی دو
۲. دادگاه نظامی یک
۳. دادگاه تجدیدنظر نظامی
٤. دادگاه نظامی دو زمان جنگ
٥. دادگاه نظامی یک زمان جنگ
٦. دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ

دادگاه اطفال و نوجوانان: دادگاهی اختصاصی است که فقط صلاحیت رسیدگی به جرائم مندرج در مادهٔ ۳۰٤ ق.آ.د.ک را دارد.

صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان: مادهٔ ۳۰٤ ق.آ.د.ک: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.»

- ✓ طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. «تبصرهٔ مادهٔ ۳۰٤ ق.آ.د.ک»
- ✓ به دلیل اختصاصی بودن صلاحیت این دادگاه است که در هیچ‌یک از مواد این قانون به دادگاه اطفال و نوجوانان اجازه داده نشده که به جرائم افراد بالای ۱۸ سال تمام هم رسیدگی کند.
- ✓ ملاک صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان با توجه به تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۰٤ **سن مرتکب در زمان شروع به رسیدگی** است، به گونه‌ای که اگر متهم در این تاریخ زیر ۱۸ سال تمام سن داشته باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان صالح به رسیدگی به اتهام او خواهد بود، در غیر این صورت باید به اتهام او در دادگاه صالح رسیدگی شود. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.

ساختار دادگاه اطفال و نوجوانان

- ✓ دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور «وحدت قاضی» تشکیل می‌شود. نظر مشاور، مشورتی است. «مادهٔ ۲۹۸ ق.آ.د.ک»

- ✓ قضات دادگاه و دادسرای اطفال و نوجوانان از بین قضاتی که حداقل پنج سال سابقه خدمت قضایی دارند و شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و جهات دیگر از قبیل تأهل، گذراندن دوره آموزشی و ترجیحاً داشتن فرزند رییس قوه قضاییه انتخاب می‌کند. «مادهٔ ٤٠٩ ق.آ.د.ک»
- ✓ مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روانشناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسائل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند. «مادهٔ ٤١٠ ق.آ.د.ک»
- ✓ در صورتی که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرائم آنان در دادگاه کیفری یک ویژهٔ رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازات مقرر برای دادگاه اطفال و نوجوانان بهره‌مند می‌شود. (تخصصی بودن این شعب مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن‌ها نیست.)

دادگاه ویژهٔ روحانیت: دادگاهی اختصاصی است که با حکم امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳٦٦/۳/۲۵ ایجاد شد. ساختار، صلاحیت و نحوهٔ رسیدگی در این دادگاه به موجب آیین‌نامه دادگاه و دادسرای ویژهٔ روحانیت در ساختار قضایی مربوط به قوهٔ قضاییه قرار نمی‌گیرد. همچنین ادارهٔ آن تحت‌نظر رییس قوهٔ قضاییه نمی‌باشد بلکه به طور مستقیم تحت‌نظر رهبری است.

صلاحیت دادگاه ویژهٔ روحانیت «مادهٔ ۱۳ آیین‌نامه دادگاه و دادسرای ویژهٔ روحانیت»

دادگاه ویژهٔ روحانیت در ٤ مورد صلاحیت دارد:

۱. رسیدگی به کلیهٔ جرائم روحانیون
۲. کلیهٔ اعمال خلاف شأن روحانیون
۳. کلیهٔ اختلافات محلی مخلِّ به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد.
٤. کلیهٔ اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود.

نکتهٔ مهم: قواعد مربوط به حلِّ اختلاف در صلاحیت در مواردی که یکی از طرفین اختلاف دادگاه ویژهٔ روحانیت باشد، رعایت نمی‌گردد و به موجب تبصرهٔ یک مادهٔ ۱۳ آیین‌نامهٔ دادگاه و دادسرای ویژهٔ روحانیت، در مواردی که دادگاه ویژه، رسیدگی به پرونده‌ای را به سایر مراجع قضایی ذی‌ربط واگذار نماید، مراجع مذکور موظف به رسیدگی می‌باشند؛ به عبارت دیگر در مقام حلِّ اختلاف بین دادگاه ویژهٔ روحانیت و سایر مراجع قضایی، نظر دادگاه ویژهٔ روحانیت برای سایر مراجع قضایی لازم‌الاتباع است.

روحانی «مادهٔ ۱٦ آیین‌نامه دادگاه و دادسرای ویژهٔ روحانیت»

به ۳ گروه ذیل روحانی اطلاق می‌شود:

۱. کسی که ملبس به لباس روحانیت باشد
۲. کسی که در حوزه مشغول به تحصیل باشد. (طلبه)
۳. یا اگر به کار دیگری مشغول است عرفا روحانی محسوب گردد.

- ✓ **در ساختار** دادسرای ویژه روحانیت، نهاد بازپرسی پیش‌بینی نشده است.
- ✓ به کلیه اتهامات نمایندگان **مجلس خبرگان رهبری** و **ائمه جمعه** در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت **تهران** رسیدگی می‌شود.
- ✓ دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه‌های مدنی و حقوقی رسیدگی خواهد شد، مگر موارد خاصی که بر حسب ضرورت رسیدگی آن «به نظر دادستان منصوب» در دادگاه ویژه اصلح باشد. در این صورت دادسراها و دادگاه‌ها موظفند که با درخواست دادسرا و دادگاه ویژه، پرونده را ارسال نمایند.

صلاحیت دادگاه صلح نسبت به رسیدگی به جرائم مطابق قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱٤۰۲/٦/۲۲

- ✓ قانون شوراهای حل اختلاف در شهریور ۱۴۰۲ تصویب و در آبان ماه ۱۴۰۲ در روزنامه رسمی منتشر شده است. اکثر قریب به اتفاق مواد این قانون مربوط به درس آیین دادرسی مدنی است اما بخشی کمی از این تغییرات مربوط به آیین دادرسی کیفری است.
- ✓ از نوآوری‌های این قانون ایجاد دادگاهی به نام دادگاه صلح است که برخی از دعاوی مدنی و همچنین برخی دعاوی کیفری در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته است .

- مطابق ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱٤۰۲/٦/۲۲ صلاحیت‌های دادگاه صلح به شرح زیر است:

۹. جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی
۱۰. جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

✓ سابقاً گفته می‌شد جرائمی که دارای مجازات جزای نقدی درجه هشت است در صلاحیت شورای حل اختلاف است که هم اکنون این مورد نسخ شده است و شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به هیچ جرمی را ندارد. مطابق مادهٔ ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲: «از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دعاوی و جرائم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می‌کند.»

✓ مطابق ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ و تبصره های این ماده؛ دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به دو دسته از جرائم را دارد که عبارتند از:

— مورد اول جنبه عمومی و خصوصی جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی (صرف نظر از نوع و میزان مجازات آن)
— مورد دوم کلیه جرائم عمدی درجهٔ هفت و هشت (چه دارای مجازات حبس باشند یا مجازات دیگر)

✓ همانگونه که از نکته فوق مشخص است تنها جرائم غیر عمدی که در صلاحیت دادگاه صلح است جرائم غیر عمدیِ ناشی از کار یا تصادفات رانندگی است و سایر جرائم غیر عمدی (حتی اگر مجازات آن درجه هفت یا هشت) باشد در صلاحیت دادگاه صلح نیست.

✓ دادگاه صلح در جرائم غیر عمدیِ ناشی از کار یا تصادفات رانندگی هم در مورد مجازات تعزیری و هم در مورد دیه حکم صادر می‌کند.

✓ حل چند مثال برای تشخیص جرائمی که در صلاحیت دادگاه صلح هستند:

— مثال اول تصادف رانندگی منتهی به فوت با مجازات شش ماه تا سه سال حبس
— مثال دوم بی مبالاتی در حفظ اطلاعات طبقه بندی شده با مجازات یک تا شش ماه حبس
— مثال سوم دلالت زن حامله به استعمال دارویی که منتهی به سقط جنین گردد با مجازات سه تا شش ماه حبس
— مثال چهارم تغییر کاربری اراضی با مجازات یک تا سه برابر ارزش بهای اراضی در صورتی که بهای زمینی که تغییر کاربری داده شده است هفت میلیارد تومان باشد.

✓ در صورت اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی و دادگاه صلح، دادگاه‌های اختصاصی صالح هستند؛ برای مثال:

— اگر یک روحانی مرتکب جرم عمدی درجه هفت شود در اینجا از این جهت که مرتکب روحانی است دادگاه روحانیت و از جهت اینکه جرم ارتکابی درجه هفت و عمدی بوده در صلاحیت دادگاه صلح است در اینجا دادگاه ویژه روحانیت صالح است. همین حکم در مورد اطفال و نوجوانان و افراد نظامی نیز جاری است (که دادگاه‌های اطفال و نوجوانان و نظامی صالح هستند نه دادگاه صلح)
— اگر شخصی مرتکب جرم علیه امنیت عمدی درجه هفت شود در اینجا از جهت اینکه جرم علیه امنیت است دادگاه انقلاب و از جهت اینکه درجه هفت و عمدی است دادگاه صلح، صالح است در اینجا باید دادگاه انقلاب را صالح دانست ضمناً جرائم سیاسی و مطبوعاتی درجه هفت و هشت نیز در صلاحیت دادگاه صلح نبوده و در صلاحیت دادگاه کیفری یک است .

✓ طبق تبصره ۱ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ کلیه جرائم در صلاحیت دادگاه صلح مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود به عبارتی می‌توان گفت به طور کلی هم اکنون پنج دسته از جرائم به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود و در واقع دادگاه هم تحقیقات مقدماتی و هم رسیدگی به جرم را انجام می‌دهد بدیهی است در این موارد کیفرخواست نیز صادر نمی‌شود.

۱. تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال تمام شمسی (تبصره ۱ مادهٔ ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری)
۲. جرائم منافی عفت اعم از اینکه دارای مجازات حدی باشند یا تعزیری) (ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری)
۳. جرائم تعزیری درجه هفت و هشت (ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری)
۴. در صورتی که جرمی در حوزهٔ قضایی بخش که در صلاحیت دادگاه کیفری دو است ارتکاب یافته باشد تحقیقات مقدماتی و رسیدگی توسط دادگاه بخش انجام می‌شود.
۵. جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی نه(سایر جرائم غیر عمدی) به طور مستقیم در دادگاه صلح طرح می‌شود. (تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

اختلاف در صلاحیت دادگاه صلح مطابق قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲

مادهٔ ۲۷ آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که دادگاه رسیدگی‌کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوعٌ‌الیه مکلّف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم‌الاتباع خواهد بود.

تبصره ـ در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده دیوان عالی کشور می‌باشد.»

مادهٔ ۲۸ آیین دادرسی مدنی: «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.»

تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲: «در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه‌های صلح و همچنین سایر مراجع قضایی و غیر قضایی، به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف ـ در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح با دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزهٔ قضایی یک استان، حلّ اختلاف با دادگاه تجدیدنظر آن استان است.

ب ـ در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی دو استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزهٔ قضایی دو استان، حلّ اختلاف با شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است.

پ ـ در مواردی که دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند، پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود تشخیص آن مرجع لازم‌الاتباع است.»

- ✓ قاعده کلی در اختلاف در صلاحیت طبق مواد ۲۷ و ۲۸ آیین دادرسی مدنی این است که اگر اختلاف در صلاحیت محلی و دادگاه‌ها در حوزه قضایی یک استان باشند دادگاه تجدیدنظر همان استان برای حل اختلاف صالح است و در سایر موارد یعنی در جایی که اختلاف در صلاحیت محلی بین دو دادگاه در حوزه قضایی دو استان است یا اختلاف در صلاحیت ذاتی (چه دادگاه‌ها در حوزهٔ یک استان باشد چه در حوزهٔ دو استان) حل اختلاف با دیوان عالی کشور است.
- ✓ طبق بندهای الف و ب تبصرهٔ ۴ مادهٔ ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲، در موردی که یک طرف یا هر دو طرف اختلاف دادگاه صلح باشد حکم فوق تخصیص خورده است و مطلقاً (چه اختلاف در صلاحیت ذاتی باشد چه اختلاف در صلاحیت محلی و چه دادگاه‌ها در حوزهٔ قضایی یک استان باشد چه در حوزهٔ قضایی دو استان) حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر استان است (و پرونده تحت هیچ شرایطی برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال نمی‌شود) لازم به توضیح است اگر دو دادگاهی که اختلاف کرده‌اند در حوزهٔ قضایی یک استان باشند حل اختلاف با دادگاه تجدید نظر همان استان و اگر در حوزهٔ قضایی دو استان باشند حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است برای مثال:
  - مثال اول: دادگاه صلح کاشان (در استان اصفهان) دادگاه انقلاب یا دادگاه صلح شاهین شهر (واقع در استان اصفهان) را صالح به رسیدگی بداند و دادگاه شاهین شهر هم دادگاه صلح کاشان را صالح بداند از آنجا که هر دو دادگاه در استان اصفهان است پرونده برای حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان می‌رود.
  - مثال دوم: دادگاه صلح ورامین (واقع در استان تهران) دادگاه کیفری دو یا دادگاه صلح رفسنجان (واقع در استان کرمان) را صالح دانسته با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه رفسنجان می‌فرستد و دادگاه رفسنجان معتقد است دادگاه صلح ورامین صالح است: چون آخرین مرجعی که قرار عدم صلاحیت را صادر کرده است دادگاه رفسنجان است لذا پرونده برای حل اختلاف به شعبهٔ اول دادگاه تجدید نظر کرمان ارسال می‌شود.
  - مثال سوم: دادگاه کیفری یک مشهد دادگاه صلح تویسرکان (واقع در استان همدان) را صالح بداند و دادگاه صلح تویسرکان دادگاه کیفری یک مشهد را صالح بداند: چون آخرین مرجعی که قرار عدم صلاحیت را صادر کرده است دادگاه تویسرکان است لذا پرونده برای حل اختلاف به شعبهٔ اول دادگاه تجدیدنظر همدان ارسال می‌شود.

✓ طبق مادهٔ ۲۸ آیین دادرسی مدنی اگر دعوایی در مرجع قضایی مطرح شود ولی مرجع قضایی، مرجع غیر قضایی را صالح بداند پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور می‌فرستد (در این مورد مرجع قضایی از همان ابتدا و بدون ارسال پرونده به مرجع غیر قضایی پرونده را به دیوان عالی کشور می‌فرستد) این حکم یک استثنا دارد و در مورد دادگاه‌های صلح اگر دادگاه صلح مرجع غیر قضایی را صالح بداند دادگاه صلح از همان ابتدا و بدون ارسال پرونده به مرجع غیر قضایی، پرونده را برای تعیین مرجع صالح به دادگاه تجدیدنظر استان می‌فرستد (نه دیوان عالی کشور)

صلاحیت شورای حلّ اختلاف برای صلح و سازش مطابق قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲: شوراهای حلّ اختلاف در ۲ مورد صلاحیت صلح و سازش دارند:

۱. **صلاحیت شورای حلّ اختلاف برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین، به درخواست مدّعی:** شوراها در موارد زیر حسب مورد با درخواست خواهان یا مدعی خصوصی یا شاکی صرفاً برای صلح و سازش اقدام می‌نمایند: (مواد ۱۳ و ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

۱. کلیهٔ امور مدنی و حقوقی،
۲. کلیهٔ جرائم قابل گذشت.
۳. جنبهٔ خصوصی جرائم غیرقابل گذشت،

- در این خصوص نکات ذیل قابل توجه است:

✓ صرف‌نظر از مبلغ ریالی پرونده و بهای خواسته، شورای حلّ اختلاف برای صلح و سازش صلاحیت عام دارد.
✓ اگر رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و طرف دیگر تا پایان جلسهٔ اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید؛ شورا درخواست سازش را بایگانی و طرفین را به مرجع صالح راهنمایی می‌کند. (تبصرهٔ مادهٔ ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)
✓ گزارش اصلاحی صادره از شورای حلّ اختلاف، همانند گزارش اصلاحی محاکم رأی نیست و نیاز به ابلاغ ندارد.

۲. **صلاحیت شورای حلّ اختلاف برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع سایر مراجع غیر از دادگاه صلح:** سایر مراجع غیر از دادگاه صلح ممکن است پرونده‌های ذیل را جهت حصول سازش به شورا ارجاع دهند:

۱. در کلیه جرائم قابل گذشت به استثنای مواردی که متهم، متواری یا مجهول‌المکان است،
۲. اختلافات و دعاوی خانوادگی
۳. سایر دعاوی مدنی و حقوقی

— در این خصوص نکات ذیل قابل توجه است:

✓ ارجاع پرونده به شورا ممکن است توسط یکی از این اشخاص انجام شود:
۱ـ مقام رسیدگی‌کننده اعمّ از قاضی دادگاه یا دادسرا
۲ـ مقام اجراکنندهٔ حکم؛ یعنی قاضی اجرای احکام اعمّ از دادرس اجرای احکام مدنی یا دادیار اجرای احکام کیفری
۳ـ مقام ارجاع‌دهندهٔ پرونده تا قبل از ارجاع پرونده به شعبه و ثبت آن
✓ ارجاع پرونده به شورا با توجه به کیفیت، موضوع و امکان حل و فصل آن از طریق سازش، به تشخیص مقامات فوق و اختیاری است.
✓ مقامات فوق قبل از ارجاع پرونده به شورا، باید از عدم مخالفت طرفین پرونده با ارجاع پرونده به شورا اطمینان حاصل کنند.
✓ شورا نیز قبل از رسیدگی به پرونده، طرف یا طرفین را از حق مخالفت با ارجاع پرونده به شورا مطلع می‌کند، پس حتّی در صورت ارجاع دعوا به شورا، هر یک از طرفین می‌تواند با این ارجاع مخالفت کند و درخواست کند که پرونده به دادگاه بازگشت داده شود.
✓ ارجاع پرونده به شورا، با لحاظ ترتیبات لازم برای حفظ ادلهٔ جرم، جلوگیری از فرار متّهم، رعایت حقوق شاکی، نظم عمومی و انجام تحقیقات لازم به عمل می‌آید.

۳. **صلاحیت شورای حلّ اختلاف برای اقدام جهت حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع دادگاه صلح:** دادگاه صلح با رضایت طرفین، پرونده را جهت حصول سازش به عضو یا اعضای شورای حلّ اختلاف که در دادگاه صلح مستقرند، یا شعبهٔ شورای حلّ اختلاف یا میانجی‌گری ارجاع می‌دهد. (تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

✓ پرونده به مدت حداکثر دو ماه در این مرحله می‌ماند، اگر ظرف این مدت موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت‌جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند.

✓ در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تصمیم و اقدام شورای حلّ اختلاف:

۱. **حصول سازش: تنظیم گزارش اصلاحی:** شورا پس از دعوت خوانده یا مُشتکیٰ‌عَنه نسبت به تشکیل جلسه، اقدام و در صورت حصول سازش میان طرفین، مبادرت به صدور گزارش اصلاحی می‌کند:

- **حصول سازش بین طرفین، به درخواست مدّعی**: پرونده در شورا بایگانی می‌گردد.
- **حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع سایر مراجع غیر از دادگاه صلح:** نتیجه به همراه تصویری از گزارش اصلاحی به مرجع قضایی ارسال می‌شود تا مرجع مزبور نسبت به مختومه کردن پرونده با دستور اداری اقدام کند.

— در این خصوص نکات ذیل قابل توجه است:

✓ اگر توافق و سازش طرفین متضمن حقوق یا تعهداتی باشد، این حقوق و تعهدات به طور صریح و مشخص همراه با نحوه و زمان اجرای آنها در گزارش اصلاحی قید می‌شود. (تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

✓ اگر طرفین، سازش خود را منوط به نظر کارشناس مرضی‌الطرفین، داور یا میانجی کرده باشند، شورا ضمن ارجاع امر به ایشان، نظریه اشخاص مذکور را اخذ و در صورت عدم مغایرت نظرات ایشان با قوانین و مقررات و التزام طرفین به آن، مفاد آن را در گزارش اصلاحی منعکس می‌کند. نظرات اشخاص مذکور بدون انعکاس در گزارش اصلاحی قابلیت اجرا ندارد. (تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

✓ در تمامی دعاوی مالی که از سوی محاکم برای سازش به شورا ارجاع شده‌اند، در صورت حصول سازش، نصف هزینهٔ دادرسی پرداختی خواهان به او بازگردانده می‌شود. (تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

✓ رئیس شورا شخصاً یا از طریق یکی از اعضا، علاوه بر رسیدگی به دلایل طرفین، می‌تواند مطابق ضوابط قانونی اقدام به تحقیق محلی یا معاینهٔ محل را انجام دهد. (مادهٔ ۲۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲)

۲. **عدم حصول سازش: بایگانی پرونده:** درصورتی‌که شورا با برگزاری حداقل دو جلسه ظرف سه ماه موفق به ایجاد صلح و سازش بین طرفین نشود، پرونده در شورا بایگانی می‌گردد:

- **عدم حصول سازش بین طرفین، به درخواست مدّعی**: پرونده به مرجع قضایی صالح ارسال می‌گردد،
- **عدم حصول سازش بین طرفین، به موجب ارجاع سایر مراجع غیر از دادگاه صلح:** گزارش اقدامات خود و نتیجهٔ آن را به دادگاه ارسال می‌کند.

مرجع بدوی

تمامی مراجع مذکور در مبحث قبل اعم از دادگاه کیفری دو، دادگاه کیفری یک، دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی، دادگاه اطفال و نوجوانان مرجع بدوی محسوب می‌شوند.

رسیدگی به اعتراض آراء کیفری

پس از صدور آرای کیفری از مراجع بدوی با توجه به مفاد قانون آیین دادرسی کیفری، بعضی از این آراء قابل‌اعتراض در مراجع رسیدگی به اعتراض آراء خواهند بود.

انواع طرق رسیدگی به اعتراض آراء کیفری

۱. **تجدیدنظرخواهی**
۲. **فرجام‌خواهی**
۳. **اعادهٔ دادرسی**

تجدیدنظرخواهی

آراء قابل تجدیدنظرخواهی

✓ آراء قطعی و **غیر**قابل اعتراض:

۱. جرائم تعزیری درجهٔ ۸

۲. جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش که میزان یا جمع آن‌ها **کمتر از یک‌دهم** دیهٔ کامل باشد.

- ✓ تمامی آراء کیفری جز موارد فوق غیرقطعی و قابل اعتراض می‌باشند؛ بنابراین اصل بر قابل تجدیدنظر بودن آرای صادره از دادگاه‌های کیفری است.
- ✓ آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ٤۲۷ ق.آ.د.ک»
- ✓ قرار **رد درخواست** واخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی قابل تجدیدنظرخواهی است که رأی راجع به **اصل دعوی**، قابل تجدیدنظرخواهی باشد. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ٤۲۷ ق.آ.د.ک»
- ✓ اگر حکم محکومیت راجع به دو یا چند عنوان مجرمانه باشد و برخی از این عناوین قابل اعتراض و برخی دیگر قطعی محسوب شوند؛ در چنین مواردی و با در نظر گرفتن شرایطی، آراء قطعی به تبع آراء قابل اعتراض، حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام خواهند بود.
- ✓ آراء دادگاه اطفال و نوجوانان در **تمامی موارد** قابل تجدیدنظرخواهی است، به عبارت دیگر آراء دادگاه اطفال و نوجوانان حتی اگر راجع به جرائم تعزیری درجهٔ ۸ یا جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک‌دهم دیهٔ کامل باشد. قابل تجدیدنظرخواهی است.
- ✓ آرای صادره از سوی دادگاه صلح در موضوعات کیفری در مواردی که قابل تجدیدنظر است ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابلیت تجدیدنظر در دادگاه **کیفری استان** را دارند. مرجع تجدیدنظر در صورت نقض رأی، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید و این رأی قطعی است.

مهلت تجدیدنظرخواهی «مادهٔ ٤۳۱ ق.آ.د.ک»

- ✓ مهلت درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران **بیست روز** از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است.
- ✓ مهلت درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور **دو ماه** از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است.
- ✓ روز اقدام و روز ابلاغ جز مدت محسوب نمی‌شود.
- ✓ هرگاه تقاضای تجدیدنظرخواهی خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده **عذر موجهی** عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این‌صورت قرار رد آن را صادر می‌کند.
- ✓ جهات عذر موجه:
  - ✓ نرسیدن یا دیر رسیدن ابلاغیه به‌گونه‌ای که مانع از حضور شود.
  - ✓ بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.
  - ✓ همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.
  - ✓ ابتلا به حوادث مهم از قبیل بیماری‌های واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.
  - ✓ تجدیدنظرخواه در توقیف یا حبس باشد.
  - ✓ سایر مواردی که عرفاً عذرموجه محسوب می‌شود.

اشخاصی که حقِّ تجدیدنظرخواهی دارند

۱. مَحکومٌ‌عَلَیه، وکیل یا نماینده قانونی او «مادهٔ ٤۳۳ ق.آ.د.ک»
۲. شاکی یا وکیل یا نماینده قانونی او «مادهٔ ٤۳۳ ق.آ.د.ک»
۳. مدعی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او «مادهٔ ٤۳۳ ق.آ.د.ک»
٤. دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات «مادهٔ ٤۳۳ ق.آ.د.ک»

نکته: همچنین مطابق تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز دادستان از آراء صادره از شعب بدوی تعزیرات حکومتی و دادگاه انقلاب درصورتی که مبنی بر **برائت** باشد، حق تجدیدنظرخواهی دارد.

- ✓ اطفال و نوجوانان، ولی، سرپرست قانونی یا وکیل آنان در جرائم اطفال و نوجوانان «مادهٔ ٤٤۷ ق.آ.د. ک»

جهات تجدیدنظرخواهی «مادهٔ ٤۳٤ ق.آ.د.ک»

- ✓ ادعای عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه
- ✓ ادعای مخالف بودن رأی با قانون
- ✓ ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرس
- ✓ ادعای عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی

نکتهٔ مهم: دادگاه تجدیدنظر صرفاً در خصوص آن قسمت از آراء یا قرارهایی که مورد اعتراض واقع شده است، رسیدگی می‌نماید و در چنین رسیدگی علاوه بر توجه به جهات تجدیدنظرخواهی اعلامی از سوی تجدیدنظرخواه در صورت وجود جهت دیگر، به آن‌هم رسیدگی می‌کند.

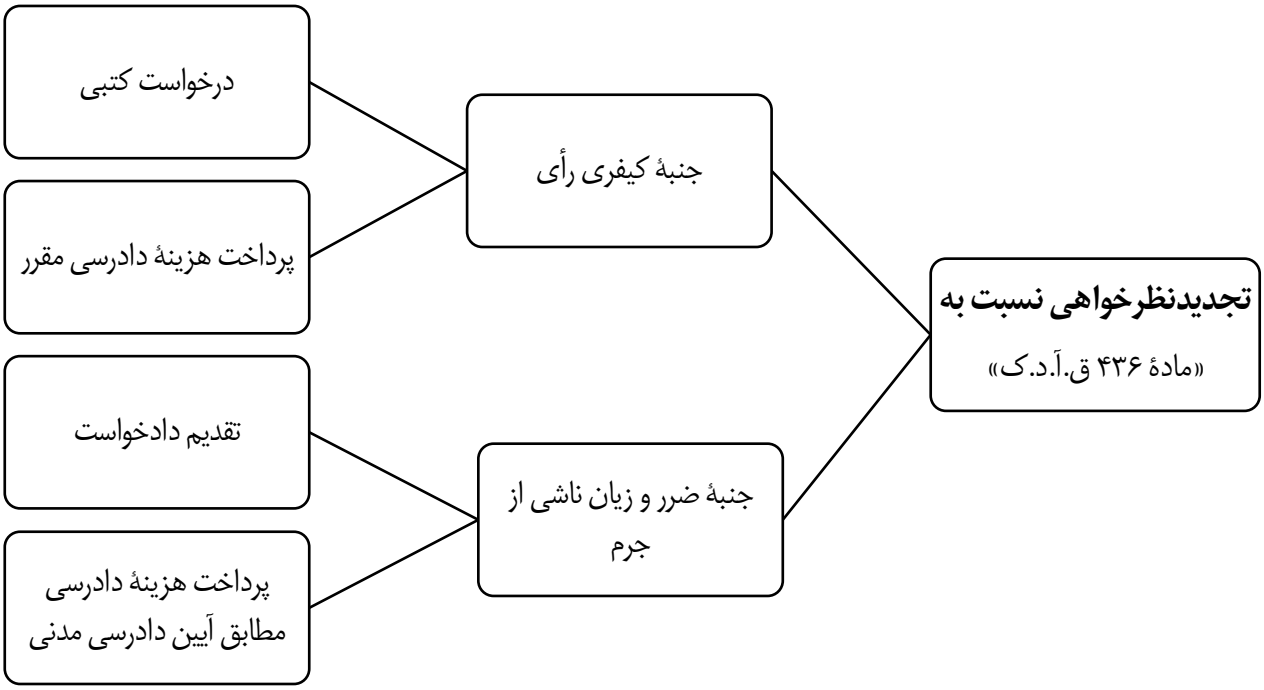

مرجع تجدیدنظرخواهی «مادهٔ ٤٢٦ ق.آ.د.ک»

- ✓ دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است. «مادهٔ ٤٢٦ ق.آ.د.ک»

دادگاه تجدیدنظر «مادهٔ ٤٢٦ ق.آ.د.ک»

- ✓ دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان تشکیل می‌شود.
- ✓ دادگاه تجدیدنظر دارای رییس و دو مستشار است.
- ✓ دادگاه تجدیدنظر با دو عضو نیز رسمیت دارد.

کیفیت رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان

دادگاه به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:

۱. در صورت نقص تحقیقات، دادگاه تجدیدنظر باید قرار رفع نقص صادر کند. پس از صدور قرار رفع نقص، دادگاه می‌تواند به اختیار خود یکی از سه راهکار زیر را اتخاذ کند:
الف) فرستادن پرونده نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست برای تکمیل تحقیقات
ب) فرستادن پرونده نزد دادگاه صادرکننده رأی بدوی برای تکمیل تحقیقات
ج) دادگاه تجدیدنظر که پرونده نزد آن جریان دارد رأساً مبادرت به تکمیل تحقیقات نماید.

۲. هرگاه رأی صادره از نوع **قرار** باشد و تحقیقات یا اقدامات دیگر ضروری نباشد و قرار مطابق مقررات صادر شده باشد، آن را تأیید و پرونده به دادگاه صادرکننده قرار اعاده می‌شود و آن دادگاه **مکلف** است خارج از نوبت رسیدگی کند.

۳. در صورتی که رأی «اعم از حکم یا قرار» توسط دادگاه فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی صادر شده باشد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح به تشخیص خود می‌فرستد و مراتب عدم صلاحیت را به دادگاه صادرکننده رأی اعلام می‌کند.

٤. اگر عملی که محکوم‌علیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده است به فرض ثبوت، جرم نباشد یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، دادگاه تجدیدنظر رأی صادره را نقض و حسب مورد قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب صادر می‌کند.

نکات:

- ✓ تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی محکوم‌علیه نسبت به محکومیت کیفری و ضرر و زیان ناشی از جرم به صورت توأمان مستلزم پرداخت هزینه دادرسی در امر حقوقی و رعایت تشریفات دادرسی مدنی **نیست**.
- ✓ هرگاه درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی فاقد یکی از شرایط قانونی باشد، مدیر دفتر دادگاه نخستین، ظرف **دو روز** نقایص آن را اعلام و اخطار می‌کند تا ظرف مدت **ده روز** از تاریخ ابلاغ، نقایص مذکور را رفع کنند.
- ✓ در دو حالت قرار رد درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی صادر می‌شود:
  1. عدم رفع نقص در مهلت ۱۰ روز
  2. تقدیم درخواست یا دادخواست تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت قانونی بدون داشتن عذر موجه
- ✓ در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند؛ در این صورت دادگاه در وقت **فوق‌العاده** با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و **تا یک‌چهارم** مجازات تعیین‌شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه **قطعی** است.
- ✓ در مجازات‌های زیر دادگاه تجدیدنظر تعیین وقت می‌کند و طرفین و اشخاصی را که حضورشان ضروری باشد احضار می‌کند:
  1. حدود
  2. قصاص
  3. جرائم **غیرعمدی** مستوجب بیش از **نصف** دیه
  4. جرائم تعزیری درجه **٤ و ٥** به طور مطلق
  5. جرائم تعزیری درجه **٦ و ٧** در صورت محکومیت به حبس
  6. سایر جرائم در صورت اقتضا
- ✓ دادگاه تجدیدنظر استان نمی‌تواند مجازات تعزیری یا اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در حکم تجدیدنظرخواسته را تشدید کند مگر:
  ۱. مجازات مقرر در حکم بدوی برخلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی باشد که در قانون پیش‌بینی شده است.
  ۲. کمتر از حداقل مجازات مقرر در قانون بودن مورد تجدیدنظرخواهی شاکی یا دادستان قرار گرفته باشد.

قابلیت تجدیدنظرخواهی جرائم کیفری دادگاه صلح مطابق قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱٤۰۲/٦/۲۲

مادهٔ ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است:

الف ـ جرائم تعزیری درجه هشت باشد.

ب ـ جرائم مستلزم پرداخت دیه یا أرش در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد.»

تبصرهٔ ۵ مادهٔ ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱٤۰۲/٦/۲۲: «آرای دادگاه صلح قطعی است؛ مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است:

ث ـ جنبهٔ عمومی جرائم غیر عمدی موضوع بند (۹) در صورتی که مجازات قانونی آن درجه شش یا بیشتر باشد.

ج ـ جرائم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آنها حبس درجه هفت باشد.»

- ✓ در مورد قابلیت تجدیدنظرخواهی از آرای در صلاحیت دادگاه صلح به نحو زیر عمل می‌شود:

— در مورد جرائم غیر عمدی ناشی از تصادف رانندگی یا کار: اگر درجه شش و بالاتر باشد قابل تجدیدنظر و اگر درجه هفت و هشت باشند قطعی است.

- در مورد جرائم تعزیری عمدی درجه هفت و هشت: حبس درجه هفت قابل اعتراض و سایر موارد جرائم درجه هفت که مجازاتی غیر از حبس دارند و همچنین تمامی جرائم درجه هشت قطعی و غیر قابل اعتراض است.

✓ اگر به طور کلی در مورد قابل اعتراض بودن آرای کیفری بخواهیم صحبت کنیم طبق مواد فوق، در موارد زیر رأی صادره قطعی است. (بدیهی است غیر از موارد زیر تمامی احکام حسب مورد قابلیت فرجام‌خواهی یا تجدیدنظرخواهی دارند.)

- جرائم مستلزم پرداخت دیه یا أرش در صورتی که میزان دیه یا أرش کمتر از ده درصد دیه کامل باشد. (در این مورد مجموع دیه از اهمیت برخوردار است بنابراین اگر حکم به پرداخت یک دیهٔ هفت درصدی و یک دیهٔ سه درصدی داده شده باشد چون جمع دو دیه ده درصد است این حکم قابل تجدیدنظرخواهی است، حتی اگر فقط از یکی از این جنایات تجدیدنظرخواهی شود دادگاه ملزم به رسیدگی است.)
- جرائم تعزیری درجه هشت (چه در جرائم عمدی چه در جرائم غیر عمدی و چه دارای مجازات حبس باشند چه مجازات دیگر)
- جرائم تعزیری عمدی درجه هفت که مجازاتی غیر از حبس دارند و در صلاحیت دادگاه صلح باشد.
- جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی که دارای مجازات‌های درجه هفت یا هشت باشد.
- طبق نکته فوق جرائم مستوجب حد و قصاص مطلقاً قابل اعتراض (حسب مورد تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی) هستند جرائم موجب دیه نیز اگر مجموع دیه کمتر از ده درصد باشد قطعی و اگر مجموع دیه ده درصد یا بیشتر باشد قابل اعتراض (حسب مورد تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی هستند) در مورد جرائم تعزیری نیز به منظور یادگیریِ بهتر، قابلیت اعتراض جرائم تعزیری که در نکتـه فـوق گفته شد با بیانی دیگر به صورت جدول نیز آورده شده است:

احکام قابل اعتراض کیفری صادره از دادگاه صلح	
مجازات قانونی جرم ارتکابی	**قابلیت اعتراض**
درجه یک تا شش	مطلقاً قطعی نبوده و حسب مورد قابل تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی است (چه عمدی باشد چه غیر عمدی و چه دارای مجازات حبس باشد چه مجازات دیگر)
درجه هشت	مطلقاً قطعی و غیر قابل اعتراض است (چه عمدی باشد چه غیر عمدی و چه دارای مجازات حبس باشد چه مجازات دیگر)
درجه هفت	اگر جرم ارتکابی عمدی باشد: در صورتی که در صلاحیت دادگاه صلح و دارای مجازاتی غیر از حبس باشد قطعی است و در سایر موارد (در صلاحیت دادگاه صلح و دارای مجازات حبس باشد یا در صلاحیت دادگاه دیگری غیر از دادگاه صلح باشد اعم از اینکه دارای مجازات حبس باشد یا مجازات دیگر) قطعی نیست. اگر جرم ارتکابی غیر عمدی باشد:

	اگر حوادث ناشی از کار یا تصادفات رانندگی باشد قطعی و غیر قابل اعتراض است و اگر سایر جرائم غیر عمدی باشد قابل تجدیدنظرخواهی است.

- ✓ رأی وحدت رویه ۸۰۷ دیوان عالی کشور که مقرر کرده بود جرم تصرّف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق (ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات) در صورتی که ملک متعلق به اشخاص خصوصی باشد به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود نسخ شده است و این جرم به طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود.

فرجام‌خواهی

آراء قابل فرجام‌خواهی «مادهٔ ٤٢٨ ق. آ. د. ک»

۱. آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها:
   - ✓ سلب حیات
   - ✓ قطع عضو
   - ✓ حبس ابد
   - ✓ تعزیر درجه **سه** و بالاتر
۲. جنایات **عمدی** علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها **نصف** دیه کامل یا بیش از آن است
۳. جرائم سیاسی
٤. جرائم مطبوعاتی

مهلت فرجام‌خواهی «مادهٔ ٤٣١ ق. آ. د. ک»

- ✓ مهلت درخواست یا دادخواست فرجام‌خواهی برای اشخاص مقیم ایران **بیست روز** از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است.
- ✓ مهلت درخواست یا دادخواست فرجام‌خواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور **دو ماه** از تاریخ ابلاغ رأی یا انقضای مهلت واخواهی است.
- ✓ هرگاه تقاضای فرجام‌خواهی خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و درخواست‌کننده عذر موجهی عنوان کند، دادگاه صادرکننده رأی ابتدا به عذر او رسیدگی می‌نماید و در صورت موجه شناختن آن، قرار قبولی درخواست و در غیر این‌صورت قرار رد آن را صادر می‌کند.
- ✓ جهات عذر موجه:
  - ✓ نرسیدن یا دیر رسیدن ابلاغیه به‌گونه‌ای که مانع از حضور شود.
  - ✓ بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.
  - ✓ همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.
  - ✓ ابتلا به حوادث مهم از قبیل بیماری‌های واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.
  - ✓ فرجام‌خواه در توقیف یا حبس باشد.
  - ✓ سایر مواردی که عرفاً عذرموجه محسوب می‌شود.

اشخاصی که حقِّ فرجام‌خواهی دارند «مادهٔ ٤٣٣ ق. آ. د. ک»

- ✓ مَحکومٌ‌عَلَیه، وکیل یا نماینده قانونی او
- ✓ شاکی یا وکیل یا نماینده قانونی او
- ✓ مدعی خصوصی یا وکیل یا نماینده قانونی او
- ✓ دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات

جهات فرجام‌خواهی «مادهٔ ٤٦٤ ق. آ. د. ک»

- ✓ ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او
- ✓ ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه
- ✓ عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده

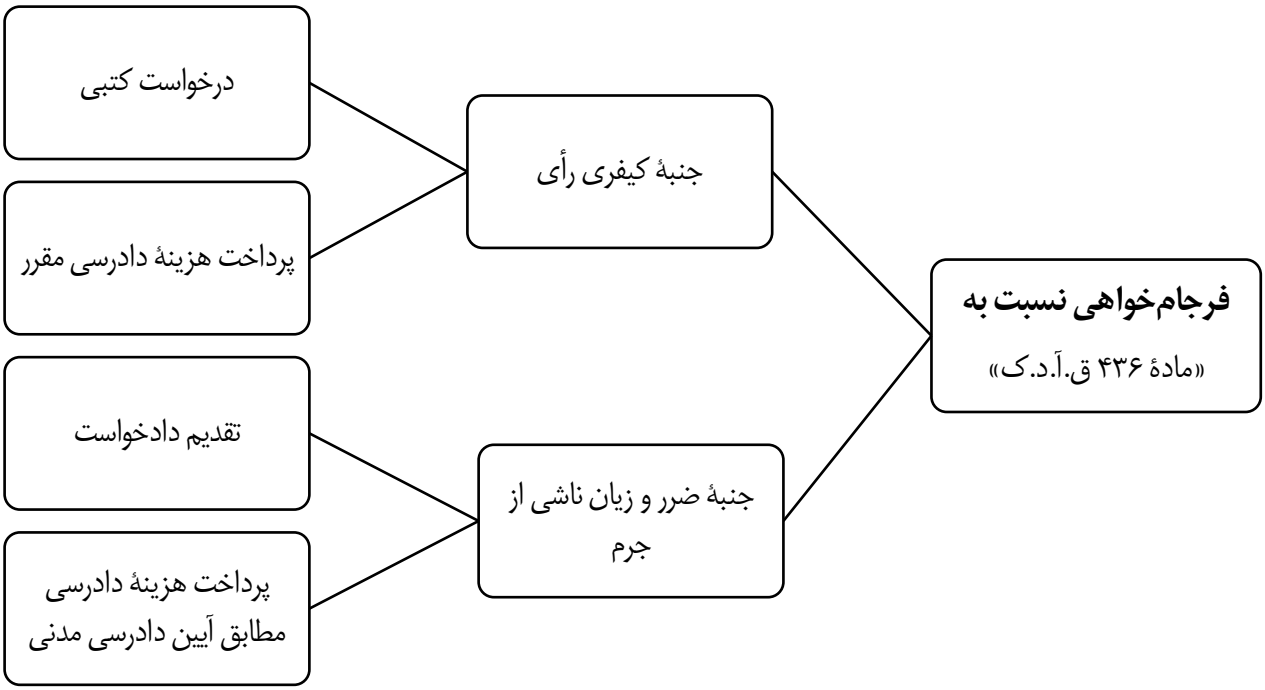

مرجع فرجام‌خواهی «مادهٔ ٤٦٢ ق.آ.د.ک»: مرجع فرجام‌خواهی نسبت به آراء قابل فرجام‌خواهی دیوان عالی کشور می‌باشد.

دیوان عالی کشور

- ✓ دیوان عالی کشور در تهران مستقر است. «مادهٔ ٤٦٢ ق.آ.د.ک»
- ✓ شعب دیوان عالی کشور دارای رییس و دو مستشار می‌باشد. «مادهٔ ٤٦٢ ق.آ.د.ک»
- ✓ دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می‌توانند وظایف مستشار یا رییس را بر عهده گیرند. «مادهٔ ٤٦٣ ق.آ.د.ک»

رسیدگی در دیوان عالی کشور «صدر مادهٔ ٤٦٩ ق.آ.د.ک»

رسیدگی در دیوان عالی کشور، با طرح پرونده در یکی از شعب دیوان عالی کشور و مطابق تشریفات قانونی مصرّح در صدر مادهٔ ٤٦٩ ق.آ.د.ک، اعضای شعبه‌ای که پرونده در آن مطرح است، به ترتیب ذیل اتخاذ تصمیم می‌کنند:

دیوان حکم **ماهوی** صادر نمی‌کند بلکه مرجع نقض یا ابرام آرای دادگاه‌های مادون است.

اتخاذ تصمیم از سوی اعضای شعب دیوان عالی کشور در رابطه با رأی دادگاه در قالب **دادنامه** و به صورت **ابرام یا نقض** رأی مذکور خواهد بود.

۱. در صورتی که رأی مطابق با قانون و ادلهٔ موجود در پرونده صادر شده باشد توسط دیوان عالی کشور **ابرام** و پرونده به **دادگاه صادرکنندهٔ رأی** ارسال خواهد شد.
۲. در صورتی که رأی مخالف قانون، یا بدون توجه به ادله و دفاعیات طرفین صادر شده یا رعایت تشریفات قانونی نشده و آن تشریفات به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بی‌اعتباری رأی شود، شعبهٔ دیوان عالی کشور رأی را **نقض** می‌کند.

آثار نقض رأی از جانب دیوان عالی کشور «مادهٔ ٤٦٩ ق.آ.د.ک»

۱. **نقض بلاارجاع:** اگر عملی که مَحکومٌعَلَیه به اتهام ارتکاب آن محکوم شده به فرض ثبوت، جرم نبوده یا به لحاظ شمول عفو عمومی و یا سایر جهات قانونی متهم قابل تعقیب نباشد، رأی صادره نقض بلا ارجاع می‌شود.
۲. **ناقص بودن تحقیقات:** اگر رأی صادره از نوع قرار و یا حکمی باشد که به علت ناقص بودن تحقیقات نقض شده است، برای رسیدگی مجدد به **دادگاه صادرکننده رأی** ارجاع می‌شود.

۳. **عدم صلاحیت ذاتی:** اگر رأی به علت عدم صلاحیت ذاتی دادگاه نقض شود، پرونده به مرجعی که دیوان عالی کشور، صالح تشخیص می‌دهد، ارسال می‌شود و مرجع مذکور **مکلف** به رسیدگی است.

٤. **سایر موارد:** در سایر موارد، پس از نقض رأی، پرونده به دادگاه **هم‌عرض** ارجاع می‌شود.

اعادهٔ پرونده از سوی دیوان عالی کشور به دادگاه برای رسیدگی «مادهٔ ٤٧٠ ق.آ.د.ک»

۱. در صورت نقض رأی به علت ناقص بودن تحقیقات، باید تحقیقات موردنظر دیوان عالی کشور را انجام دهد و سپس مبادرت به صدور رأی کند.

۲. در صورت نقض قرار و ضرورت رسیدگی ماهوی، باید از نظر دیوان عالی کشور متابعت نماید و در ماهیت، رسیدگی و انشای حکم کند، مگر آنکه پس از نقض، جهت تازه‌ای برای صدور قرار حادث شود.

۳. در صورت نقض حکم در غیر موارد مذکور، دادگاه می‌تواند بر مفاد رأی قبلی اصرار کند (**رأی اِصراری**). چنانچه این حکم مورد فرجام‌خواهی واقع شود و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم را ابرام می‌کند و در غیر این‌صورت، پرونده در هیأت عمومی شعب کیفری مطرح می‌شود. هرگاه نظر دادگاه صادرکننده رأی مورد تأیید قرار گیرد، رأی ابرام می‌شود و درصورتی‌که نظر شعبه دیوان عالی کشور را تأیید کند، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگر دادگاه ارجاع می‌شود. دادگاه مزبور بر اساس استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حکم صادر می‌کند. این حکم **قطعی و غیرقابل فرجام** است.

اِصدار رأی وحدت رویه از جانب هیأت عمومی دیوان عالی کشور «مادهٔ ٤٧١ ق.آ.د.ک»

✓ علت اتخاذ رأی وحدت رویه:

۱. از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد **مشابه**، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلفی صادر شود.

۲. درخواست اشخاص ذی‌صلاح (قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری) با ذکر دلیل.

✓ مرجع درخواست‌کنندهٔ اِصدار رأی وحدت رویه از هیأت عمومی دیوان عالی کشور، **رییس دیوان عالی کشور** یا **دادستان کل کشور** می‌باشند.

✓ متقاضی صدور رأی وحدت رویه از رییس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، ممکن است قضات شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها یا دادستان‌ها یا وکلای دادگستری باشند.

✓ جلسهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست رییس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور یا نماینده او و حداقل **سه‌چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب دیوان عالی کشور** تشکیل می‌شود.

✓ نِصاب لازم برای رسمیت یافتن جلسهٔ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، حضور حداقل سه‌چهارم رؤسا و مستشاران و اعضای معاون تمام شعب است نظر اکثریت ملاً صدور رأی وحدت رویه می‌باشد.

✓ آثار رأی وحدت رویه:

۱. برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن **لازم‌الاتباع** است.

۲. عدم تأثیر رأی وحدت رویه نسبت به **آراء قطعی** صادره به غیر از مواردی که رأی وحدت رویه رفتار انتسابی را جرم نشناخته باشد و یا اینکه رأی به جهاتی مساعد به حال محکومٌ‌علیه باشد.

۳. آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده ٤٧١ این قانون صادر شود، قابل تغییر است.

نکته: آراء صادره درباره جرائم مذکور در ماده ٤٢٨ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی به آن تشخیص دهد که عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد و به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید، این امر تغییری در صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به فرجام‌خواهی از رأی مذکور ایجاد نمی‌کند. طبق تبصره ۲ ماده ۳۱٤ ق.آ.د.ک چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتکابی در صلاحیت **دادگاه**

کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید؛ و در هرحال مرجع تجدیدنظر از این رأی **دیوان عالی** کشور خواهد بود.

اعادهٔ دادرسی: تقاضای اشخاص ذی‌صلاح در خصوص رسیدگی مجدد به احکام قطعی صادرشده به لحاظ وجود یکی از جهات مصرّح قانونی و به تشخیص دیوان عالی کشور در دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکنندهٔ حکم قطعی.

آراء قابل اعادهٔ دادرسی

- ✓ تقاضای اعادهٔ دادرسی فقط نسبت به احکام **دادگاه‌ها** امکان‌پذیر است، به عبارت دیگر تقاضای اعادهٔ دادرسی نسبت به قرارهای صادرشده از سوی دادسرا یا دادگاه امکان‌پذیر نیست.
- ✓ تقاضای اعادهٔ دادرسی فقط نسبت به احکام صادرهٔ دادگاه‌ها در موارد **محکومیت** امکان‌پذیر است، لذا تقاضای اعادهٔ دادرسی نسبت به احکام برائت صادره از سوی دادگاه‌ها امکان‌پذیر نیست.
- ✓ تقاضای اعادهٔ دادرسی فقط نسبت به احکام محکومیت **قطعی‌شده** امکان‌پذیر است و در صورت عدم قطعیت تقاضای اعادهٔ دادرسی امکان‌پذیر **نیست**.
- ✓ اجرا یا عدم اجرا احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش تقاضای اعادهٔ دادرسی نخواهد داشت.
- ✓ اعاده دادرسی استثنایی بر قاعدهٔ اعتبار امر مختوم جزایی است.

احکام قطعی

۱. جرائم تعزیری درجهٔ ۷ و جرائم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها کمتر از یک‌دهم دیهٔ کامل باشد.
۲. حکم صادره قابل‌اعتراض بوده و در مهلت مقرر نسبت به آن اعتراض شده و در مرجع صلاحیت‌دار در خصوص آن حکم صادر شده باشد.
۳. حکم صادره قابل اعتراض بوده و در مهلت مقرر نسبت به آن اعتراض نشده و به واسطهٔ آن حکم صادره قطعی شده است.

جهات اعادهٔ دادرسی «مادهٔ ٤٧٤ ق.آ.د.ک»

۱. کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شود و سپس زنده‌بودن وی محرز گردد.
۲. چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به‌گونه‌ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قائل شد.
۳. شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی‌گناهی یکی از آنان احراز گردد.
٤. درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود.
٥. در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است.
٦. پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادلهٔ جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکومٌ‌علیه یا عدم تقصیر وی باشد.
۷. عمل ارتکابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.
۸. بی‌اعتباری قسّامه: اگر پس از صدور حکم، بطلان همه یا برخی از سوگندها ثابت شود مانند آنکه برخی از اداءکنندگان سوگند، از سوگندشان عدول کنند یا دروغ بودن سوگند یا سوگند بدون علم، برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعادهٔ دادرسی است. «مادهٔ ٣٤٦ ق.م.ا»

اعادهٔ دادرسی از طریق رییس قوهٔ قضاییه «مادهٔ ٤٧٧ ق.آ.د.ک»: در صورتی‌که رییس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را **خلاف شرع بیّن** تشخیص دهد، با تجویز اعادهٔ دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع بیّن اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از **شکلی و ماهوی** به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

- ✓ تجویز و تشخیص اعادهٔ دادرسی در فرض فوق صرفاً با **رییس قوهٔ قضاییه** است.
- ✓ هرگونه رأی قطعی اعم از حکم یا قرار مشمول تجویز اعادهٔ دادرسی از طریق رییس قوهٔ قضاییه می‌باشد.

تبصرهٔ ۱ مادهٔ ٤٧٧ ق.آ.د.ک: «آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل اختلاف می‌باشند.»

- ✓ مقصود از هر درجهٔ قضایی اعم از نوع، درجه و مرحلهٔ رسیدگی می‌باشد.
- ✓ فقط آرائی که رییس قوهٔ قضاییه، خلاف شرع بیّن تشخیص دهد، مشمول تجویز اعادهٔ دادرسی می‌باشد.
- ✓ با تجویز اعادهٔ دادرسی از سوی رییس قوهٔ قضاییه پرونده به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود.
- ✓ تجویز اعادهٔ دادرسی از سوی رییس قوهٔ قضاییه و نقض حکم از سوی شعب خاص دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد.

مهلت اعادهٔ دادرسی: مهلتی برای اعادهٔ دادرسی وجود ندارد و قانون‌گذار در نظر گرفته است که هر زمان جهتی از جهات اعادهٔ دادرسی به وجود آمد بتوان تقاضای اعادهٔ دادرسی نمود.

اشخاصی که حقِّ اعادهٔ دادرسی دارند «مادهٔ ٤٧٥ ق.آ.د.ک»

- ✓ محکومٌ‌عَلیه یا وکیل یا نماینده قانونی او
- ✓ در صورت فوت یا غیبت محکومٌ‌عَلیه، همسر و وراث قانونی و وصی او
- ✓ دادستان **کل** کشور
- ✓ دادستان **مجری** حکم

مرجع و تشریفات قانونی اعادهٔ دادرسی «مادهٔ ٤٧٦ ق.آ.د.ک»

درخواست اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود. این مرجع پس از احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده (۴۷۴) این قانون، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه **هم‌عرض** دادگاه صادرکننده حکم قطعی، ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت **قرار رد اعاده دادرسی** صادر می‌نماید.

آثار اعادهٔ دادرسی

- ✓ هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد یا طبق ماده (۴۷۷) اعادهٔ دادرسی پذیرفته شده باشد اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعادهٔ دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند، تأمین لازم را اخذ می‌نماید. «مادهٔ ٤٧٨ ق.آ.د.ک»
- ✓ در صورتی که مجازات مندرج در حکم، از نوع مجازات سالب حیات یا سایر مجازات‌های بدنی یا قلع و قمع بنا باشد، شعبه دیوان عالی کشور با وصول تقاضای اعادهٔ دادرسی قبل از اتخاذ تصمیم درباره تقاضا، دستور توقف اجرای حکم را می‌دهد. «تبصرهٔ مادهٔ ٤٧٨ ق.آ.د.ک»
- ✓ نسبت به حکمی که پس از اعادهٔ دادرسی صادر می‌شود، دیگر اعادهٔ دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی‌شود. مگر این‌که اعادهٔ دادرسی از مصادیق ماده (۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد. «مادهٔ ٤٨٢ ق.آ.د.ک»

نحوهٔ رسیدگی و نحوهٔ صدور رأی در مراجع کیفری

جهات شروع به رسیدگی

- ✓ کیفرخواست دادستان «مادهٔ ۳۳۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه «مادهٔ ۳۳۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ ادعای شفاهی دادستان در دادگاه «مادهٔ ۳۳۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ طرح مستقیم پرونده‌های ذیل در دادگاه

۱. جرائم اطفال و نوجوانان زیر ۱۵ سال شمسی «تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۲۸۵ ق.آ.د.ک»
۲. جرائم منافی عفت «مادهٔ ۳۰٦ ق.آ.د.ک»
۳. جرائم تعزیری درجهٔ ۷ و ۸ «مادهٔ ۳٤۰ ق.آ.د.ک»

ارجاع پرونده و مقدمات رسیدگی در دادگاه

- ✓ در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رییس حوزه قضایی است. رییس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونان خود تفویض کند و در صورت عدم حضور آنان، ارجاع با رییس شعبه‌ای است که دارای سابقه قضایی بیشتر است. «مادهٔ ۳۳۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوعٌ‌اِلَیه، أخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد. «مادهٔ ۳۳۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ رعایت مفاد بند قبل در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است. «تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۳۹ ق.آ.د.ک»
- ✓ در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌توانند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را **ضروری** تشخیص دهد که در این مورد و در تمامی جلسات **دادگاه کیفری یک**، **حضور دادستان یا نماینده او الزامی است**، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را **الزامی** بداند. «مادهٔ ۳۰۰ ق.آ.د.ک»
- ✓ هرگاه پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع شود، دادگاه مکلف است بدون تعیین وقت رسیدگی حداکثر ظرف یک‌ماه، پرونده را بررسی و چنانچه خود را صالح به رسیدگی نداند یا مورد را از موارد منع یا موقوفی تعقیب تشخیص دهد، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند. همچنین در صورتی که دادگاه تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، دادگاه با ذکر دقیق موارد، تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوط درخواست یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات می‌کند. در مورد اخیر و همچنین در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. «مادهٔ ۳٤۱ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقص تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می‌دهد. «مادهٔ ۲۷٤ ق.آ.د.ک»
- ✓ هرگاه پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده شود، دادسرای مربوط با انجام تحقیقات موردنظر دادگاه، بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند و اگر در تحقیقات موردنظر دادگاه ابهامی بیابد، مراتب را برای رفع ابهام از دادگاه استعلام می‌کند. «مادهٔ ۲۷۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید. «مادهٔ ۲۷٦ ق.آ.د.ک»
- ✓ در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد، دادستان می‌تواند رأساً یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به‌صورت شفاهی مطرح کند. در این مورد، دادگاه بدون تأخیر تشکیل جلسه می‌دهد و به متهم تفهیم می‌کند که حق دارد برای تعیین وکیل و تدارک دفاع مهلت بخواهد که در صورت درخواست متهم، حداقل سه روز به او مهلت داده می‌شود. تفهیم این موضوع و پاسخ متهم باید در صورت‌مجلس دادگاه قید شود. هرگاه متهم از این حق استفاده نکند، دادگاه در همان جلسه، رسیدگی و رأی صادر می‌کند و اگر ضمن رسیدگی انجام تحقیقاتی را لازم بداند، آن‌ها را انجام و یا دستور تکمیل تحقیقات را به دادستان یا ضابطان دادگستری می‌دهد. اخذ تأمین متناسب از متهم با دادگاه است. شاکی در صورت مطالبه ضرر و زیان می‌تواند حداکثر ظرف پنج روز دادخواست خود را تقدیم کند و دادگاه می‌تواند فارغ از امر کیفری به دعوای ضرر و زیان رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید. «مادهٔ ۸٦ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌کند، مگر در جرائمی که مطابق قانون لزوماً به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک مورد رسیدگی واقع می‌شود. در این‌صورت، انجام تحقیقات مقدماتی مطابق مقررات بر عهده دادگاه کیفری یک است. «مادهٔ ۳۸۲ ق.آ.د.ک»

- ✓ موجبات شروع به رسیدگی در دادگاه کیفری یک و انقلاب در موارد تعدد قاضی صدور کیفرخواست از سوی دادستان و طرح مستقیم پرونده در دادگاه‌های فوق می‌باشد.

نحوهٔ رسیدگی در دادگاه نحوه و ترتیب رسیدگی در تمام دادگاه‌های کیفری غالباً شروع یکسانی دارد. مهم‌ترین موارد ترتیب رسیدگی در دادگاه‌های کیفری به شرح ذیل است:

۱. تشکیل جلسه از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده: مادهٔ ٤٠٣ ق.آ.د.ک در این خصوص بیان داشته است که: «دادگاه کیفری یک با رعایت صلاحیت ذاتی، پس از شروع به رسیدگی نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند و به هر حال باید رأی مقتضی را صادر نماید.»
۲. اعلام رسمیت جلسه از سوی دادگاه مذکور «مادهٔ ۳۸٦ ق.آ.د.ک»
۳. «دادگاه ...ابتدا در مورد شخص متهم به شرح مواد (۱۹۳) و (۱۹۴) این قانون اقدام ... می‌کند»«مادهٔ ۳۸٦ ق.آ.د.ک» با عنایت به مواد قانونی مذکور، دادگاه پس از ملاحظهٔ اوراق هویتی متهم، مشخصات و آدرس او را به طور دقیق سؤال می‌کند و تعیین محل اقامت به منظور ابلاغ اوراق قضایی را به وی تفهیم می‌نماید.
٤. «دادگاه ... به دیگر اشخاصی که در دادرسی شرکت دارند، اخطار می‌نماید در موقع محاکمه برخلاف حقیقت، وجدان، قوانین، ادب و نزاکت سخن نگویند» «مادهٔ ۳۸٦ ق.آ.د.ک»
۵. قرائت کیفرخواست: قرائت کیفرخواست توسط منشی دادگاه یا استماع عقیده دادستان یا نماینده وی در مواردی که طبق قانون، پرونده با بیان ادعای شفاهی در دادگاه مطرح شده است. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
٦. استماع اظهارات و دلایل دادستان یا نماینده وی که برای اثبات اتهام انتسابی ارائه می‌شود. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
۷. استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی که شخصاً یا از سوی وکلای آنان بیان می‌شود. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
۸. پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی و استماع دفاعیات متهم و وکیل او که عیناً توسط منشی در صورت‌مجلس قید می‌شود. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
۹. در صورت انکار یا سکوت متهم یا وجود تردید در صحت اقرار، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می‌کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره‌ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می‌کنند، استماع می‌نماید. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
۱۰. بررسی وسایل ارتکاب جرم و رسیدگی به سایر ادله ابرازی از سوی طرفین و انجام هر نوع تحقیق و اقدامی که دادگاه برای کشف واقع، ضروری تشخیص می‌دهد. «مادهٔ ۳۵۹ ق.آ.د.ک»
۱۱. اخذ آخرین دفاع: قبل از ختم دادرسی، چنانچه شاکی یا مدعی خصوصی راجع به موضوع شکایت، مطلب جدیدی داشته باشد، استماع می‌شود و دادستان یا نماینده وی نیز می‌تواند عقیده خود را اظهار کند. دادگاه مکلف است پیش از اعلام ختم دادرسی، به متهم یا وکیل او اجازه دهد که آخرین دفاع خود را بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع مطلبی اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است. «مادهٔ ۳۷۱ ق.آ.د.ک»
۱۲. قاضی دادگاه نباید پیش از اتمام رسیدگی و اعلام رأی، در خصوص برائت یا مجرمیت متهم اظهار عقیده کند. «مادهٔ ۳۷۲ ق.آ.د.ک»
۱۳. دادگاه پس از اعلام ختم رسیدگی، نمی‌تواند لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند. «مادهٔ ۳۷۳ ق.آ.د.ک»

صدور و ابلاغ رأی

- ✓ دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادلهٔ موجود به انشای رأی مبادرت می‌کند. «مادهٔ ۳۷٤ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادگاه در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی مبادرت می‌کند. «مادهٔ ۳۷٤ ق.آ.د.ک»
- ✓ در دادگاه کیفری یک و نیز در تمام مواردی که رسیدگی مرجع قضایی با قضات متعدد پیش‌بینی‌شده باشد، رأی اکثریت تمام اعضا ملاک است. نظر اقلیت باید به‌طور مستدل در پرونده درج شود. اگر نظر اکثریت به شرح فوق حاصل نشود، یک عضو مستشار دیگر توسط مقام ارجاع اضافه می‌شود. «مادهٔ ۳۹۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. «مادهٔ ۳۷٤ ق.آ.د.ک»

- ✓ دادگاه باید در رأی، حضوری یا غیابی بودن و قابلیت واخواهی و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل واخواهی باشد و دادگاه آن را غیرقابل واخواهی اعلام کند این امر مانع واخواهی نیست. «مادهٔ ۳۷۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادگاه باید در رأی، قابلیت تجدیدنظر و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل تجدیدنظر باشد و دادگاه آن را غیرقابل تجدیدنظر اعلام کند این امر مانع تجدیدنظرخواهی نیست. «مادهٔ ۳۷۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ دادگاه باید در رأی، قابلیت فرجام و مهلت و مرجع آن را قید کند. اگر رأی قابل فرجام باشد و دادگاه آن را غیرقابل فرجام اعلام کند این امر، مانع فرجام‌خواهی نیست. «مادهٔ ۳۷۵ ق.آ.د.ک»
- ✓ رأی دادگاه باید حداکثر ظرف سه روز از تاریخ انشاء، پاک‌نویس یا تایپ شود. «مادهٔ ۳۷۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ این رأی که «دادنامه» خوانده می‌شود با نام خداوند متعال شروع و موارد زیر در آن درج می‌شود و به امضای دادرس یا دادرسان می‌رسد و به مهر شعبه ممهور می‌شود:

الف- شماره پرونده، شماره و تاریخ دادنامه و تاریخ صدور رأی

ب - مشخصات دادگاه و قاضی یا قضات صادرکننده رأی و سمت ایشان

پ - مشخصات طرفین دعوی و وکلای آنان

ت - گردش‌کار و متن کامل رأی «مادهٔ ۳۷۸ ق.آ.د.ک»

- ✓ دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ می‌شود و در صورتی‌که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این‌صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد. «مادهٔ ۳۸۰ ق.آ.د.ک»
- ✓ مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضای دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید. «تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۸۰ ق.آ.د.ک»
- ✓ در جرائم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی‌نفع می‌تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳۸۰ ق.آ.د.ک»

حقِّ داشتن وکیل

- ✓ در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. «اصل ۳۵ قانون اساسی»
- ✓ در تمام امور کیفری، طرفین می‌توانند وکیل یا وکلای مدافع خود را معرفی کنند. «مادهٔ ۳٤٦ ق.آ.د.ک»
- ✓ در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از آنان برای تشکیل دادگاه و رسیدگی کافی است. «مادهٔ ۳٤٦ ق.آ.د.ک»
- ✓ در غیر جرائم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، هر یک از طرفین می‌توانند حداکثر دو وکیل به دادگاه معرفی کنند. «تبصرهٔ مادهٔ ۳٤٦ ق.آ.د.ک»
- ✓ در دادگاه کیفری یک هر یک از طرفین می‌تواند حداکثر سه وکیل به دادگاه معرفی کند. «مادهٔ ۳۸۵ ق.آ.د.ک»

انواع وکیل در امور کیفری

وکیل تعیینی: وکیل یا وکلایی که طرفین با اختیار و ارادهٔ آزاد آن‌ها را انتخاب و به دادگاه معرفی می‌کنند.

وکیل تسخیری: در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی‌شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می‌کند. حق‌الوکاله وکیل تسخیری از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود. «مادهٔ ۳٤۸ ق.آ.د.ک»

در صورت وجود ۲ شرط تعیین وکیل تسخیری از سوی دادگاه کیفری ضروری است:

۱. متهم وکیل نداشته باشد، اعم از اینکه وکیل معرفی نکرده باشد یا وکیل تعیینی او در جلسه حاضر نشده باشد.
۲. جلسهٔ دادگاه در خصوص رسیدگی به یکی از جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری باشد.

- ✓ هرگاه پس از تعیین وکیل تسخیری، متهم، وکیل تعیینی به دادگاه معرفی کند، وکالت تسخیری منتفی می‌شود. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۳٤۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ تقاضای تغییر وکیل تسخیری از سوی متهم فقط برای یک‌بار قابل‌پذیرش است. «تبصرهٔ ۳ مادهٔ ۳٤۸ ق.آ.د.ک»
- ✓ وجود یکی از جهات رد دادرس بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم یا وکلای آنان موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده است. «مادهٔ ۳٤۹ ق.آ.د.ک»

وکیل تسخیری در دادگاه کیفری یک: پس از ارجاع پرونده به دادگاه کیفری یک، در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون و یا پس از صدور قرار رسیدگی در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده باشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف پنج روز به او اخطار می‌کند که وکیل خود را حداکثر تا ده روز پس از ابلاغ به دادگاه معرفی کند. چنانچه متهم وکیل خود را معرفی نکند، مدیر دفتر، پرونده را نزد رییس دادگاه ارسال می‌کند تا طبق مقررات برای متهم وکیل تسخیری تعیین شود. «مادهٔ ۳۸٤ ق.آ.د.ک»

وکیل تسخیری در دادگاه اطفال و نوجوانان: در جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک است یا جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ارش بیش از خمس دیه کامل است و در جرائم تعزیری درجه شش و بالاتر، دادسرا و یا دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم ابلاغ می‌نماید که برای او وکیل تعیین کند. در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، در مرجع قضایی برای متهم وکیل تعیین می‌شود. در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند خود از وی دفاع و یا وکیل تعیین نماید. نوجوان نیز می‌تواند از خود دفاع کند. «مادهٔ ٤۱۵ ق.آ.د.ک»

وکیل معاضدتی: در مواقعی که اتهام از مطرح در دادگاه به جهت رسیدگی، از جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری نیست و همچنین متهم توانایی مالی جهت معرفی وکیل می‌تواند از دادگاه تقاضای وکیل نماید، مادهٔ ۳٤۷ ق.آ.د.ک راجع به این موضوع چنین بیان شده است: «متهم می‌تواند تا پایان اولین جلسه رسیدگی از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین شود. دادگاه در صورت احراز عدم تمکن متقاضی، از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه قضایی، برای متهم، وکیل تعیین می‌نماید. در صورتی که وکیل درخواست حق‌الوکاله کند، دادگاه حق‌الوکاله او را متناسب با اقدامات انجام شده، تعیین می‌کند که در هر حال میزان حق‌الوکاله نباید از تعرفه قانونی تجاوز کند. حق‌الوکاله از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می‌شود.»

علنی بودن محاکمات: مادهٔ ۳۵۲ ق.آ.د.ک: محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل‌گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف ـ امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب ـ علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره ـ منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

- ✓ محاکمات دادگاه کیفری یک، ضبط صوتی و در صورت تشخیص دادگاه، ضبط تصویری نیز می‌شود. انتشار آن‌ها ممنوع و استفاده از آن‌ها نیز منوط به اجازه دادگاه است «مادهٔ ٤۰۰ ق.آ.د.ک»

ادلهٔ اثبات در امور کیفری: ادلهٔ اثبات در امور کیفری به تبیین ابزار و وسایل قانونی می‌پردازد که مقام قضایی یا طرفین شکایت به منظور اثبات صحت ادعای خود نسبت به اتهام وارده یا اثبات صحت انکار خود نسبت به اتهام وارده به آن استناد می‌کنند.

اصل برائت: اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. «اصل ۳۷ قانون اساسی» اصل، برائت است. «صدر مادهٔ ٤ ق.آ.د.ک»

آثار اصل برائت

- ✓ در بُعد تقنینی، اصل برائت مقتضی آن است که هیچ عملی جرم محسوب نشود، مگر اینکه **قانون‌گذار** آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد.
- ✓ در بُعد قضایی، اصل برائت مقتضی آن است که شخصی که به عنوان متهم در یک دعوای عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی، مجرم شناخته نشود.
- ✓ ممنوعیت شکنجه یا رفتارهای انسانی و یا تحقیرآمیز

- ✓ بار اثبات جرم بر عهدهٔ مقام تعقیب است و متهم طبق اصل برائت وظیفه‌ای ندارد. مگر در صورت وجود یک عامل توجیه‌کننده مانند دفاع مشروع یا هر عامل دیگری که سبب سلب مسئولیت کیفری یا مجازات از متهم شود، نوبت به متهم می‌رسد که وجود چنین عاملی را اثبات کند.
- ✓ ممنوعیت اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خود.
- ✓ هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. «مادهٔ ۱۲۰ ق.م.ا»

انواع دلیل در امور کیفری: به استناد مادهٔ ۱۶۰ ق.م.ا: ادله اثبات جرم عبارت از

۱. اقرار
۲. شهادت
۳. قسامه
٤. سوگند در موارد مقرر قانونی
٥. علم قاضی

نکته: هرگاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان **اماره قضایی** مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب **علم قاضی** شود.

اقرار: اقرار عبارت از إخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است. «مادهٔ ١٦٤ ق.م.ا»

شرایط صحت اقرار

- ✓ اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد، در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود. «صدر مادهٔ ١٦٦ ق.م.ا»
- ✓ اقرار باید مُنَجَّز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست. «مادهٔ ١٦٧ ق.م.ا»
- ✓ اقرار باید روشن و بدون ابهام باشد. «مادهٔ ١٦٦ ق.م.ا»

شرایط اقرارکننده «مادهٔ ۱۶۸ ق.آ.د.ک»: اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار:

۱. عاقل: به عبارت دیگر اقرار شخص مجنون نافذ نیست.
۲. بالغ: به عبارت دیگر اقرار شخص صغیر معتبر نیست.
۳. قاصد: به عبارت دیگر اقرار شخص در حالت خواب یا بیهوشی معتبر نیست.
٤. مختار: به عبارت دیگر اقرار شخص در حالتی که مختار نباشد نافذ نیست.

- ✓ اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه **مکلف** است از متهم تحقیق مجدد نماید. «مادهٔ ١٦٩ ق.م.ا»
- ✓ اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست. «مادهٔ ۱۷۰ ق.م.ا»
- ✓ در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است: «مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا»

۱. چهار بار در زنا، لواط، تفخیذ و مساحقه
۲. دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

- ✓ برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، **یکبار** اقرار کافی است. «تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا»
- ✓ در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۷۲ ق.م.ا»
- ✓ انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب **رجم** یا **حد قتل** است که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجرا، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آن‌ها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد. «مادهٔ ۱۷۳ ق.م.ا»

- ✓ طبق بند قبل، در جرائم زنا و لواط و با شرایط احصان و شرایط مصرّح در مواد ۲۲٤ و ۲۳٤ قانون مجازات اسلامی و همچنین سَبُّ‌النبی، إفسادفی‌الارض و محاربه که با اقرار اثبات شده باشد و مجازات اعدام برای آن‌ها در نظر گرفته شده باشد، انکار پس از آن تبدیل‌کنندهٔ مجازات خواهد بود.

شهادت: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است. «مادهٔ ۱۷٤ ق.م.ا»

ویژگی‌های شهادت

- ✓ شهادت همانند اقرار به صورت إخبار و در مقابل انشاء می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی جملات خبری، قابل تصدیق و تکذیب واقع‌شدن آن‌ها می‌باشد.
- ✓ با توجه به عبارت «غیر از طرفین دعوی» فرد شاهد باید شخصی غیر از مداخله‌کنندگان در جرم باشد؛ بنابراین به اظهارات شاکی، مُشتکیٰ‌عَنه و یا مقامات قضایی دادسرا شهادت اطلاق نمی‌گردد
- ✓ با توجه به عبارت «نزد مقام قضائی» شهادت فقط باید در نزد مقام قضایی صورت گیرد، به عبارت دیگر، استماع شهادت توسط مقامات غیرقضایی مانند مراجع انتظامی یا ضابطان خاص فاقد اعتبار است.

شرایط اعتبار شهادت

- ✓ عدم علم به خلاف مفاد شهادت

در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست. «مادهٔ ۱۸۷ ق.م.ا»

شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد. «مادهٔ ۱۷۵ ق.م.ا»

- ✓ ضرورت قطع و یقین

شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود. «مادهٔ ۱۸۳ ق.م.ا»

- ✓ عدم تعارض شهادت شهود

در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، **وحدت موضوع شهادت** ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود. «مادهٔ ۱۸۲ ق.م.ا»

در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ یک معتبر نیست. «مادهٔ ۱۸۵ ق.م.ا»

- ✓ لزوم ادای شهادت با لفظ یا نوشته

شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد. «مادهٔ ۱۸٤ ق.م.ا»

- ✓ مطابقت مفاد شهادت با جرم به وقوع‌پیوسته

شهود باید در خصوص همان موضوع جرم، شهادت بدهند و اگر محتوای شهادت شهود با جرم به وقوع‌پیوسته مطابقت نداشته باشد، شهادت مذکور با توجه به اصل برائت و قاعدهٔ درأ فاقد اعتبار است. مادهٔ ۲۰۰ ق.م.ا در مورد شهادت در جرائم زنا و لواط چنین بیان شده است: «در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است.»

شرایط شاهد

به منظور اینکه شهادت معتبر و دارای حجیت محسوب گردد، شاهد باید دارای شرایطی باشد؛ در صورتی که شاهد فاقد شرایط مربوط باشد، اظهارات وی استماع و صرفاً در حدود علم قاضی و به عنوان **اَمارهٔ قضایی** کارایی خواهد داشت، مادهٔ ۱۷٦ ق.م.ا مؤیّد این امر است: «در

صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی با دادگاه است.»

مادهٔ ۱۷۷ ق.آ.د.ک شرایط شاهد را به این شرح بیان کرده است: «الف ـ بلوغ ب ـ عقل پ ـ ایمان ـ عدالت ث ـ طهارت مُولِد ج ـ ذی‌نفع نبودن در موضوع چ ـ نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن‌ها ح ـ عدم اشتغال به تکدی خ ـ ولگرد نبودن»

همچنین مادهٔ ۱۸۰ ق.م.ا بیان می‌دارد که: «شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.»

شرایط شاهد در ۲ دستهٔ ذیل تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. شرایط ایجابی یعنی، شرایطی که شاهد در زمان **ادای شهادت** باید دارا باشد.
۲. شرایط سلبی یعنی، شرایطی که شاهد در زمان ادای شهادت باید فاقد آن شرایط باشد.

شرایط ایجابی

✓ بلوغ

سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است. «مادهٔ ۱۴۷ ق.م.ا»

هرگاه شاهد در زمان **تحمل شهادت**، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است. «مادهٔ ۱۷۹ ق.م.ا»

✓ عقل

تعریف مجنون با وحدت ملاک از مادهٔ ۱۴۹ ق.م.ا چنین تعریف شده است «فردی که دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود.»

شهادت مجنون ادواری: شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد. «مادهٔ ۱۷۸ ق.م.ا»

✓ ایمان

در قوانین کیفری شهادت شاهدی قابل استماع و پذیرش است که دارای وصف ایمان باشد و شهادت شخص غیرمؤمن فاقد اعتبار است.

صفت ایمان در قوانین کیفری تعریف نشده است، اما در منابع حدیثی و روایی طبق گفتاری از حضرت امیرالمؤمنین علی «ع» ایمان عبارت است از شناخت به دل و اقرار به زبان و عمل با اعضای بدن است.

با توجه به توضیحات فوق مشخص می‌شود که شهادت غیرمسلمانان به طور مطلق علیه مسلمانان پذیرفته نیست.

✓ عدالت

عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود. «مادهٔ ۱۸۱ ق.م.ا»

✓ طهارت مُولِد

طهارت مُولِد یعنی شخص شاهد، نباید از رابطهٔ نامشروع متولد شده باشد.

شرایط سلبی

✓ ذی‌نفع نبودن در موضوع

از دیگر شرایط شاهد ذی‌نفع نبودن در موضوع دعوی است.

رابطه خادم و مخدومی و قرابت نسبی یا سببی مانع از پذیرش شهادت شرعی **نیست**. «تبصرهٔ مادهٔ ۳۲۲ ق.آ.د.ک»

✓ نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن‌ها

در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ۱۷۷ ق.م.ا»

✓ عدم اشتغال به تکدی

علاوه بر آنکه شخص ولگرد نمی‌تواند شهادت بدهد، به استناد مادهٔ ۷۱۲ ق.م.ا بخش تعزیرات جرم نیز می‌باشد: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد ... .»

✓ **ولگرد نبودن**

ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد. «تبصرهٔ ۲ مادهٔ ٤٥ ق.آ.د.ک»

نِصاب شهادت «مادهٔ ۱۹۹ ق.م.ا»

جرح و تعدیل شهود

✓ شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است. جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است و تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است. «مادهٔ ۱۹۱ ق.م.ا»

✓ قاضی **مکلف** است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند. «مادهٔ ۱۹۲ ق.م.ا»

✓ جرح شاهد شرعی باید **پیش** از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح **پس** از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. «مادهٔ ۱۹۳ ق.م.ا»

✓ در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند. «مادهٔ ۱۹٤ ق.م.ا»

✓ در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می‌کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد. «مادهٔ ۱۹۵ ق.م.ا»

✓ هرگاه دادگاه، شهود معرفی‌شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آن‌ها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد. «مادهٔ ۱۹۷ ق.م.ا»

قسّامه: قسامه عبارت از سوگندهایی است که در صورت فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر و وجود لوث، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند. «مادهٔ ۳۱۳ ق.م.ا»

- ✓ قسامه از لحاظ سلسله مراتب در آخرین مرحله از ادله اثبات قرار می‌گیرد و استناد به آن تنها در صورت فقدان اقرار، بینه یا علم قاضی موجّه است.
- ✓ در صورتی که **پس** از اقامهٔ قسامه و **پیش** از صدور حکم، دلیل معتبری برخلاف قسامه یافت شده و یا فقدان شرایط قسامه محرز شود، طبق ماده ۳٤٤: «... قسامه باطل می‌شود و چنانچه **بعد** از صدور حکم باشد، موضوع از موارد **اعاده دادرسی** است.»
- ✓ قاضی مکلف است در حکم خود به قرائن و امارات موجب لوث اشاره کند و عدم ذکر آن‌ها موجب **نقض حکم** است.
- ✓ قرائن و امارات موجود باید باعث ظن نوعی در مورد ارتکاب جرم از سوی متهم شود. همچنین این قرائن باید برای شخص قاضی نیز ایجاد ظن کند؛ بنابراین ظن ایجادشده باید دارای دو معیار نوعی و شخصی باشد؛ با فقدان هریک از دو شرط، لوث ایجاد نخواهد شد.
- ✓ در صورت تعارض ظنون «یعنی وقتی قرائن و نشانه‌های ظنّی معارض یکدیگر باشند.» مورد از موارد لوث محسوب نمی‌شود.
- ✓ در صورت نبودن قرائن و امارات موجب ظن، **صرف** حضور فرد در محل وقوع جنایت از مصادیق لوث محسوب نمی‌شود و او با **ادای یک سوگند** تبرئه می‌گردد.
- ✓ در قسامه، سوگند ابتدا متوجه شاکی است. هرگاه شاکی نتواند پنجاه خویشاوند ذکور را برای ادای سوگند حاضر نماید و از متهم هم مطالبهٔ قسامه ننماید طبق ماده ۳۱۸ ق.م.ا: (متهم در جنایات **عمدی** با تأمین مناسب و در جنایات **غیرعمدی** بدون تأمین آزاد می‌شود لکن حق **اقامهٔ** قسامه یا **مطالبهٔ** آن برای شاکی باقی می‌ماند. اگر ظرف مدت **سه ماه** شاکی از اقامهٔ قسامه یا مطالبهٔ آن خودداری کند، از تأمین اخذشده رفع اثر می‌شود.)
- ✓ شاکی می‌تواند از متهم مطالبهٔ قسامه کند. در این صورت متهم باید برای برائت خود، اقامهٔ قسامه کند؛ در صورت انجام این کار تبرئه خواهد شد و در موارد وقوع قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. لیکن هرگاه متهم از اقامهٔ قسامه امتناع کند، وی محکوم به پرداخت دیه خواهد شد.
- ✓ متهم نمی‌تواند قسامه را به شاکی رد نماید.

شرایط قسّامه

- ✓ فقدان ادله دیگر
- ✓ وجود لوث، لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود. «مادهٔ ۳۱٤ ق.م.ا»
- ✓ جنایات عمدی و غیرعمدی

قسّامه در جرائم مستوجب حد و تعزیر إعمال نمی‌شود. صرفاً برای اثبات اتهام یا برائت از اتهام در جنایات عمدی و غیرعمدی قابل‌پذیرش است.

- ✓ کیفیت سوگند در قسّامه، در صورت حصول لوث، نخست از متهم، مطالبه دلیل بر نفی اتهام می‌شود. اگر دلیلی ارائه شود، نوبت به قسامه شاکی نمی‌رسد و متهم تبرئه می‌گردد. «مادهٔ ۳۱۷ ق.م.ا»

تشریفات و مقررات اتیان سوگند قسّامه

- ✓ نصاب قسامه برای اثبات قتل عمدی، سوگند **پنجاه** نفر مرد از خویشان و بستگان مدعی است.
- ✓ سوگند **شاکی** خواه مرد باشد خواه زن، جزء نصاب محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر شاکی **زن** باشد سوگند وی جزء نصاب محسوب می‌شود و او باید چهل و نه خویشاوند **مرد** را هم برای ادای سوگند حاضر نماید در غیر این صورت ادعا اثبات نخواهد شد. امکان تکرار سوگند برای مدعی وجود ندارد.

نکته: چنانچه تعداد قسم خورندگان **متهم** کمتر از پنجاه نفر باشد، هریک می‌تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود. با نداشتن اداکنندهٔ سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، سوگندها را تکرار می‌نماید و تبرئه می‌شود.

قسّامه در جنایت بر اعضاء و منافع

مادهٔ ٤٥٦ ق.م.ا در این خصوص بیان می‌دارد که: «در جنایت بر اعضاء و منافع اعم از عمدی و غیرعمدی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر غیر از سوگند منکر، مَجنیٌ‌عَلَیه می‌تواند با اقامه قسامه به شرح زیر، جنایت مورد ادّعاء را اثبات و دیه آن را مطالبه کند. لکن حقّ قصاص با آن ثابت نمی‌شود.

- ✓ در جنایت بر اعضا و منافع برخلاف قتل، مدعی چه زن باشد چه مرد می‌تواند در صورت نبودن نفرات لازم به همان اندازه قسم را تکرار کند.

الف ـ شش قسم در جنایتی که دیه آن به مقدار دیه کامل است.
ب ـ پنج قسم در جنایتی که دیه آن پنج‌ششم دیه کامل است.
پ ـ چهار قسم در جنایتی که دیه آن دوسوم دیه کامل است.
ت ـ سه قسم در جنایتی که دیه آن یک‌دوم دیه کامل است.
ث ـ دو قسم در جنایتی که دیه آن یک‌سوم دیه کامل است.
ج ـ یک قسم در جنایتی که دیه آن یک‌ششم دیه کامل یا کمتر از آن است.
تبصره ۱ ـ در مورد هریک از بندهای فوق در صورت نبودن نفرات لازم، مَجنیٌ‌عَلَیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند.
تبصره ۲ ـ در هریک از موارد فوق چنانچه مقدار دیه، بیش از مقدار مقرر در آن بند و کمتر از مقدار مقرر در بند قبلی باشد، رعایت نصاب بیشتر لازم است.»

به نظر می‌رسد جراحاتی که دیه مقدر نداشته و موجب ارش می‌شوند از نظر قانون ایران با قسامه قابل اثبات **نباشند**.

تفاوت بین جنایت عمدی و غیرعمدی

هرگاه قصاص به هر دلیل اجرا نشود، به نظر می‌رسد که امکان اعمال مجازات‌های مذکور در مادهٔ ٦١٢ و ٦١٤ قانون تعزیرات وجود نخواهد داشت زیرا قسامه یکی از ادلهٔ خاص است و صرفاً در راستای اثبات یا نفی قصاص و دیه نه تعزیر به کار می‌رود.

مادون نفس: قسامه در جنایات مادون نفس فقط موجب **دیه** می‌شود و تفاوتی از لحاظ **تعداد** سوگندها بین جراحات عمدی، شبه عمدی و خطای محض وجود **ندارد**.

قتل: در صورت **عمدی** بودن آن که موجب قصاص بوده، **پنجاه** سوگند لازم است، در حالی که نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض **بیست و پنج** سوگند است.

شرایط مدعی و سوگند خورندگان

مدعی: جنسیت در مطالبهٔ قسامه نقشی ندارد و مدعی باید از وراث مقتول باشد و همچنین در زمان **ادعا** وارث محسوب شود. همچنین مدعی باید شرایط کلی « بلوغ و عقل» را نیز داشته باشد.

سوگندخورندگان: طبق ماده ٣٣٦ ق.م.ا قسم خورندگان باید مرد و از خویشان و بستگان «اعم از امّی، اَبی یا اَبَوینی» شاکی یا متهم باشند. به علاوه عاقل، بالغ، مختار و قاصد بودن آن‌ها نیز از زمره شرایط لازم است.

- ✓ علی‌رغم سکوت مقنن به نظر می‌رسد سوگند شخص کافر علیه متهم مسلمان پذیرفته **نمی‌شود**.

سوگند

سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکنندهٔ سوگند است. «مادهٔ ۲۰۱ ق.م.ا»

شرایط سوگند

- ✓ اداءکننده سوگند باید عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد. «مادهٔ ۲۰۲ ق.م.ا»
- ✓ سوگند فقط نسبت به طرفین دعوی و قائم‌مقام آن‌ها مؤثر است. «مادهٔ ۲۰۷ ق.م.ا»
- ✓ حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد. «مادهٔ ۲۰۸ ق.م.ا»
- ✓ ابتداء شاهد واجد شرایط شهادت می‌دهد و سپس سوگند توسط مدعی اداء می‌شود. «تبصرهٔ مادهٔ ۲۰۹ ق.م.ا»
- ✓ هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداءکنندهٔ سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود. «مادهٔ ۲۱۰

ق.م.ا»

شرایط اجرای سوگند

- ✓ سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکنندهٔ سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آن‌ها تعیین می‌کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد. «مادهٔ ۲۰۳ ق.م.ا»
- ✓ سوگند باید مطابق با ادعا، صریح در مقصود و بدون هرگونه ابهام باشد و از روی قطع و یقین اداء شود. «مادهٔ ۲۰٤ ق.م.ا»
- ✓ سوگند باید با لفظ باشد و در صورت تَعَذُّر، با نوشتن یا اشاره‌ای که روشن در مقصود باشد، اداء شود. «مادهٔ ۲۰۵ ق.م.ا»

علم قاضی

علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بیّن در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بیّن مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. «مادهٔ ۲۱۱ ق.م.ا»

مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هرحال مجرّد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد. «تبصرهٔ مادهٔ ۲۱۱ ق.م.ا»

تعارض ادله در امور کیفری

- ✓ در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بیّن باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن‌ها رأی صادر می‌شود. «مادهٔ ۲۱۲ ق.م.ا»
- ✓ در تعارض ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. «مادهٔ ۲۱۳ ق.م.ا»
- ✓ در تعارض ادله با یکدیگر، شهادت شرعی بر قسّامه و سوگند تقدم دارد. «مادهٔ ۲۱۳ ق.م.ا»

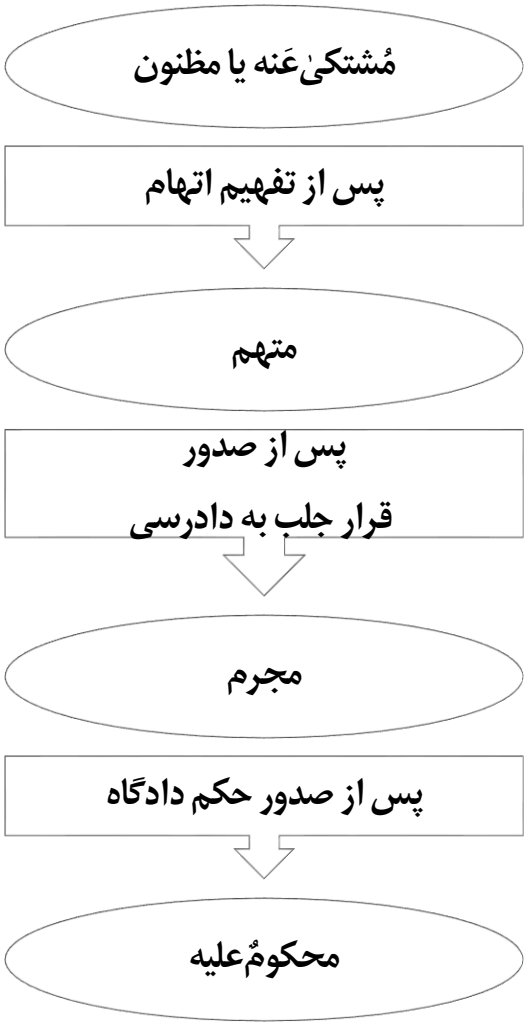
مُشتکیٰ‌عَنه یا مظنون
پس از تفهیم اتهام
متهم
پس از صدور
قرار جلب به دادرسی
مجرم
پس از صدور حکم دادگاه
محکومٌ‌علیه

از حضرت امیر (ع) نقل است: «نوکِ قلم‌های خود را تیز بتراشید و خطوط را نزدیک به هم بنویسید، عبارت‌های اضافی را حذف و اصلِ سخن را مورد توجّه قرار دهید؛ بپرهیزید از زیاده‌روی و مصرفِ بیش از حد که اموالِ مسلمانان، تحمّلِ ضرر و زیان را ندارد»؛ انتخابِ قلم، چینش و آماده‌سازی این جزوه با هدفِ استفاده و صرفه‌جوییِ حداکثری از کاغذ انجام شده؛ امید داریم چنانچه احتمالاً از سهولتِ استفاده از مجموعه کاسته شده، خوانندگان عزیز من را ببخشند و همچنین شایان ذکر است که: اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com یا شمارهٔ ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. لازم به ذکر است در نگارش برخی از قسمت‌های این جزوه از کتاب دکتر خالقی استفاده شده است.

آخرین به‌روزرسانی جزوه: ۱۴۰۳ **اینستاگرام نویسنده** omid_mollakarimi

امید ملاکریمی هستم؛ یه حواس‌پَرتِ متولدِ دههٔ ۶۰ توو تهران! ارزشِ اصلیِ من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاشتن آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاشم را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایشِ کیفیتِ یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن نمودار» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیتِ بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانسم رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دورهٔ کارشناسی‌ارشد شدم؛ البته باید بگم که یه کارِ ثابت هم داشتم که ماهانه یه حقوقِ ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بِدم دستِ آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی‌ارشد و یا حتّی دکتری در بهترین حالت می‌خوام یه کارمندِ سطحِ بالا توو یه اداره بشم که نهایتاً یه حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به یه حقوقِ کارمندیِ خوب نقطهٔ اوجِ آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به یه حقوقِ ثابتِ خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلّی غرور و کمالِ رضایت از مفید بودنِ خودم یه نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذاتِ زندگیِ آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «یه جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو یه محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوقِ ثابت را به لقایش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاقِ سوزان باید اوّلِ اوّل توو خودِ آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کارِ ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»؛ یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا وَر می‌دارن و تو بدونِ سهمیه عُمراً شانسی نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسم‌الله» بگم و با همهٔ توانم پیش بِرم؛ البته قبلشم از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمکم کنن و این هشت ماه یه کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسکِ شیرینِ بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجودِ تمامِ ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جملهٔ یه بنده‌ی خدا اومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که یه ماشین بخری، اوّل برو یه جاسوئیچی برای ماشینی که توو رویاته تهیّه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطّلی، رفتم یک سنجاق‌سینهٔ کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کُت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی بَرام می‌اُومد. مثلاً با مسؤول یه کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعتِ کارِ اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونی با نگهبانِ مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوهٔ شیرینِ اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مَع العُسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامیِ آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با یه جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بپیچه!»

چشم‌انتظارِ خواندنِ داستانِ موفقیت‌تان هستم. به **امید** موفقیتِ تو؛ **امید** ملاکریمی (پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.)

Telegram Channel: @OmidMollakarimi **E-mail:** mollakarimi.omid@gmail.com
Instagram: @vekalatyar **web:** mollakarimi.ir

جهت دریافت جزوات آزمون‌های حقوقی به ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ پیام بدهید یا درخواست‌تان را از طریق پیام‌رسان‌ها ارسال کنید!